

بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت ۱۶ آذر ۱۳۸۷

۱۶ آذر نماد بیش از نیم قرن مبارزه جنبش دانشجویی ایران بمتابیه یک جنبش پیشتاز اجتماعی است. جنبش دانشجویی در کشوری اختناق زده، در کشوری که احزاب، اتحادیه ها و حتی سازمان های صنفی مستقل حق حیات ندارند، در روند مبارزات ضد استبدادی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در ایران تحت حاکمیت استبداد چه در دیکتاتوری سلطنتی و چه در اختناق جمهوری اسلامی جنبش دانشجویی همواره پرچم آزادی خواهی و برابری طلبی را برافراشته نگاه داشته است. گرامی داشت روز ۱۶ آذر فرجه ای برای تجدید پیمان با مبارزات و از جان گذشتگی های این جنبش در تاریخ معاصر ایران است؛ از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی دهه های ۲۰ و ۳۰ تا مبارزات چریکی و فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی کمونیست ها در دهه های ۴۰ و ۵۰ و از جانفشانی های دانشجویان انقلابی دهه ۶۰ در زندان ها و میادین اعدام تا مبارزات توده ای دهه های ۷۰ و ۸۰ برای در هم شکستن دیوار اختناق رژیم جمهوری اسلامی.

در تمام ادوار این تاریخ، بدون شک جریان کمونیستی نقش برجسته ای در پیشبرد مبارزات این جنبش داشته است و جنبش دانشجویی بمتابیه بستر تربیت نسل های گوناگون مبارزان چپ عمل نموده است. بعنوان مثال چپ انقلابی و از جمله کومه له

که در دهه ۴۰ در مرزبندی با رفرمیسم و مشی چریکی پا به عرصه مبارزه گذاشت و در دهه ۵۰ به اوج رسید، فعالیت خود را از جنبش دانشجویی آغاز نمود و سپس به مراکز کارگری گسترش داد. پس از انقلاب بهمن ۵۷ که جنبش کارگری را وسیعا به میدان مبارزه کشاند، هسته های متعدد طرفدار مبارزات طبقه کارگر در بین فعالین دانشجویی انقلابی شکل گرفت. در ادامه این روند بود که بخش بزرگی از این فعالین تاسیس حزب کمونیست ایران را گام بزرگی در راه تحقق آرمانهای خود دیدند.

وقوع ضد انقلاب فرهنگی به فرمان خمینی در سال ۱۳۵۹ و کشتار انقلابیون در دهه ۶۰ باعث ایجاد وقفه ای در فعالیت های چپ در جنبش دانشجویی گردید. دور جدیدی از فعالیت های چپ در جنبش دانشجویی پس از به بن بست رسیدن جریان اصلاحات حکومتی از سال های نخستین دهه ۸۰ آغاز گردید. روند فعالیت پر شور و هیجان مبارزان این نسل در آستانه ۱۶ آذر سال گذشته با ضربه نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی مواجه شد که باعث دستگیری ده ها تن از فعالین چپ در شهرهای مختلف ایران شد. این ضربه از یکسو موجی از حمایت های شورانگیز بین المللی و داخلی و شکل گیری محافل چپ در شهرهای گوناگون ایران را به همراه داشت و از سویی دیگر با روشن شدن برخی از دلایل و زمینه های ورود این ضربه که به نواقص اساسی در سیاست و سبک

بیکاری، مهمترین پیامد اصلی بحران!



همانطور که پیش بینی می شد بحران جهانگیر اخیر از مالی به تولیدی شیفت کرده است. کشورهای صنعتی یکی بعد از دیگری آغاز دوره رکود خود را اعلام می کنند. مراکز تولیدی صنایع یکی بعد از دیگری تعطیل و یا نیمه تعطیل می شوند. نرخ بیکاری جهانی در کشورهای صنعتی سرعت بالا می رود. هر دم اخبار تازه تری از بیکارسازی ها بگوش می رسد. موج اول بیکارسازی ها از کشورهای صنعتی پیشرفته برخاسته اند. بزودی قرار است این اموج هر جا و همه جا را درنوردند و زیر رسوبات خود زندگی میلیون ها انسان را مدفون کنند.

در صفحه ۸

در صفحه ۳

اوپاها

(جهان، خاورمیانه و ایران)



تداوم گرانی، نقدها و چاره جوئی ها

در صفحه ۱۰

پروژه بیکارسازی در سوئد، انتقالات یک تجربه!

در صفحه ۱۱

در دفاع از فعالین کارگری و آزادی زندانیان سیاسی

تهاجم گسترده رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی علیه فعالین جنبش کارگری، زنان، دانشجویان و مردم آزادیخواه روز به روز گسترش بیشتری پیدا کرده است و هر روز تعداد بیشتری از فعالین و مبارزین سیاسی به سیاه چال های رژیم انداخته شده و تحت شکنجه و اعدام قرار می گیرند.



زنان و مردان آزادیخواه! سازمانها و نهادهای چپ و کارگری!

برای آزادی افشین شمس، منصور اسانلو، فرزاد کمانگر، زنان مبارز، دانشجویان چپ و سایر زندانیان سیاسی و لغو احکام اعدام، مبارزه متحدانه جنبش کارگری و سایر جنبش های پیشرو و حرکت های انقلابی در داخل ایران به همراه همبستگی بین المللی و حمایت و پشتیبانی شما همزمان کارگر و افکار مترقی و انسان دوست در کشورهای مختلف می تواند رژیم جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار نماید.

شب همبستگی در یوتیوبی. سوئد - ۶ دسامبر ۲۰۰۸

آکسیون اعتراضی در اسلو. نروژ - ۶ دسامبر ۲۰۰۸

تظاهرات در استکهلم. سوئد - ۱۳ دسامبر ۲۰۰۸

برای کسب اطلاعات بیشتر در رابطه با این حرکت های اعتراضی و سایر فعالیت های دیگر در این رابطه به سایت حزب کمونیست ایران مراجعه کنید.

روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

کار بخشی از این فعالین باز می‌گشت، مباحثات گوناگونی در چپ دانشجویی را به راه انداخت که توان و توجه فعالین چپ در داخل و خارج را در ماه‌های اخیر به خود معطوف داشت.

اکنون رابطه بین احزاب چپ و جنبش‌های اجتماعی یکی از مسائل محوری این مباحثات را شکل می‌دهد. هنگامی که ما از سیاسی شدن جنبش‌های اجتماعی و طرح استراتژی برای آنها صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم با فعالیت احزاب و سازماندهی حزبی در آنها مخالفت کنیم. حزب کمونیست ایران در دوره کنونی در پی تداوم بخشیدن به آرمان‌های انقلابی خود از خلال پیوند با مبارزات جنبش‌های اجتماعی امروز ایران یعنی جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان، جنبش دانشجویی و نسل جدید مبارزان کمونیست در این جنبش‌ها است. اما تاکید بر ضرورت تحزب کافی نیست و مساله تعیین کننده این است که از چه نوع تحزب و فعالیت حزبی و کدام سیاست صحبت می‌کنیم. حزبی می‌تواند در پیگیری یک استراتژی انقلابی و سوسیالیستی در جنبش‌های اجتماعی موفقیت آمیز عمل کند که نه دنباله رو توده‌ها و جریان‌ها باشد و نه منافع سازمانی خاص خود را بر آنها تحمیل کرده و باعث ایجاد تفرقه و پراکندگی در بین مبارزان این جنبش‌ها گردد. احزاب انقلابی می‌باید سیاست‌های خود را در جهت انسجام بخشیدن به گرایش انقلابی در درون جنبش‌های اجتماعی طراحی و پیگیری کنند، توجه توده‌های وسیع را به حقانیت و درستی این سیاست‌ها جلب نمایند تا فعالین حزبی نیز در مدرسه آموزش عینی و عملی این مبارزات و با پیشبرد این سیاست‌ها آبدیده و کارآمد تر گردند. طی سال اخیر هر روزه اخبار بازداشت فعالین دانشجویی، به محاکمه کشیدن و یا تهدید آنان از طریق نهادهای امنیتی و قضایی و کمیته‌های انضباطی، محرومیت از تحصیلی بسیاری از آنان و فشارهای طاقت فرسای گوناگون بر دانشجویان را شنیده ایم که نشان از تلاش فراوان رژیم در جهت منکوب و محاصره نمودن این جنبش را دارد. از سوی دیگر شاهد جلوه‌های گوناگون از مبارزات و اعتراضات صنفی و سیاسی دانشجویی بوده ایم که نشانگر ظرفیت‌ها و رشد تحركات مبارزاتی و اعتراضی در این جنبش می‌باشد. این مبارزات و اعتراضات بدون دخالت و تاثیر گذاری جریان چپ به نتیجه مطلوب نخواهند رسید.

دانشجویان چپ و کمونیست می‌بایست هر چه سریعتر با رسیدن به یک جمع بندی روشن از عملکرد گذشته خود و فائق آمدن بر مشکلات کنونی، در روند تعیین اهداف، ابزار و روش‌های مبارزات دانشجویی به نحو موثری مشارکت جویند. فعالین سوسیالیست جنبش دانشجویی نه تنها نباید نسبت به مطالبات صنفی و مطالبات گوناگون دانشجویان و مبارزه برای تحقق این مطالبات بی تفاوت باشند بلکه خود باید از فعالین و سازماندهندگان اصلی مبارزه برای تحقق این خواست‌ها باشند. با تاکید بر این خواست‌ها و مبارزه در راه تحقق آن است که می‌توان بدنه جنبش دانشجویی را در ابعاد توده‌ای به روند مبارزات و سازماندهی اعتراضات جذب کرد، زمینه‌های برپائی تشکل صنفی و توده‌ای دانشجویی را فراهم آورد و این جنبش را بیش از پیش به هیات یک جنبش اجتماعی توده‌ای در آورد. تنها از این مسیر است که می‌تواند دستاوردهای از دست رفته جنبش دانشجویی را باز پس ستاند.

عدم دخالت قدرتمند کمونیست‌ها در این مبارزات واقعی و روزمره و عدم تلاش پیگیر در جهت تثبیت یک استراتژی سوسیالیستی و نمایندگی افق کارگری در این جنبش به معنای واگذاری این عرصه به جبهه راست یعنی لیبرال‌ها و انجمن‌های اسلامی است.

در پایان فرارسیدن روز دانشجو را به تمام دانشجویان شادباش گفته و امیدواریم که در سال پیشاروی شاهد فتح سنگرهای جدید در مبارزات توده‌ای توسط این جنبش باشیم.

**گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۶ آذر ۱۳۸۷ - ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸

خواهان آن نیستند، تخفیف دادن در مجازات مرتکبین قتل زنان، اجرای قانون سنگسار و شلاق زدن که مجوز آن مستقیماً از جانب دستگاه قضایی رژیم صادر می‌شود، محروم ساختن زنان از حق انتخاب آزادانه پوشش و مورد حمله و اهانت قرار گرفتن آنها در خیابان‌ها به بهانه بدحجابی، جدا سازی‌های آزار دهنده در مدارس، دانشگاه‌ها و اماکن عمومی، اینها نمونه‌های آشکاری از خشونت‌های قانونی و دولتی بر زنان ایران هستند.

در خانواده نیز زمانی که زنان جرات کنند در مقابل مردها اراده‌ای از خود نشان دهند. تحت فشارهای فیزیکی و مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند تا به اصطلاح آنها را سر جای خود بنشانند. فروش دختران خردسال توسط پدران، اجبار دختران به ازدواج توسط کسانی که دوست ندارند، تجاوز جنسی مرد به همسر، قتل‌های ناموسی و خودسوزی و خودکشی زنان از نمونه‌های خشونت خانگی هستند، که مدام از میان زنان قربانی می‌گیرد.

فشارهای اقتصادی و بی‌سرنوشتی از زنان ستم‌دیده و محروم را به تن فروشی و تحمل فشارهای جسمی و روحی ناشی از آن وادار می‌سازد.

شرح و رنج و مصائب زنان ایران پایانی ندارد. بگذارید به این مناسبت همراه با ادای احترام به یاد و خاطره خواهران قهرمان "میرابال"، که با جانباختن خود نگذاشتند عمر ننگین دیکتاتور "تروخیلو"، یک سال بیشتر دوام بیاورد، پیمان بندیم که تا بنیان این اعمال ضد انسانی را که این چنین بیرحمانه بر نیمی از انسانها روا داشته میشود از جامعه خود بر نکنده ایم، از پای نشینیم.

روز سه شنبه ۵ آذر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان بود. فعالان مدافع حقوق زنان از سال ۱۹۸۱ این روز را روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان نام‌گذاری کرده و هر ساله به این مناسبت در بسیاری از کشورهای جهان مراسمی را برپا می‌کنند. این روز یادآور ترور خواهران "میرابال" بود که در چنین روزی در سال ۱۹۶۰ به دلیل مبارزه علیه دیکتاتوری ژنرال "رافائل تروخیلو" رئیس جمهور وقت دومینیکن، به دست ماموران دولتی ترور شدند. ترور این سه خواهر واکنش گسترده‌ای را در این کشور و در سطح جهانی به دنبال آورد و به گسترش مبارزه با حکومت "تروخیلو" و سرانجام، سرنگونی این رژیم منجر شد. با تلاش گروه‌های مدافع حقوق زنان، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماه دسامبر سال ۱۹۹۹ با صدور قطعنامه‌ای ۲۵ نوامبر را روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان اعلام داشت و برگزاری مراسمی به این مناسبت را به کشورهای عضو توصیه کرد.

خشونت بر علیه زنان به درجات متفاوت در همه کشورهای جهان اعمال می‌شود، اما ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی از لحاظ اعمال خشونت‌های سیستماتیک و قانونی بر زنان، در ردیف اول کشورهای جهان قرار دارد. در این کشور علاوه بر خشونت‌های دولتی، خشونت در خانواده و خشونت در جامعه نیز مورد اغماض و حتی تأیید حکومت قرار می‌گیرد.

اعمال خشونت دولتی در ایران ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد. وجود قوانین ضد زن از جمله: اعمال فشارهای روحی ناشی از محروم ساختن مادران از حق سرپرستی فرزندان‌شان بعد از جدایی، محروم ساختن زنان از حق طلاق و در نتیجه تحت فشار قرار دادن آنها برای ادامه زندگی در شرایطی که

صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴ عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب‌ها: ۲۲ تا ۲۳،۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

صدای حزب کمونیست ایران

شب‌ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه‌ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز



فریدون ناظری

اوباما

(چنان، خاورمیانه و ایران)

بهبود وضع زندگی کارگران و مردم کم درآمد و بهبود سیاست خارجی داده و ناچار خواهد بود بعضی از آنها را عملی کند. (۴)

ب: در عرصه‌ی بین‌المللی باید گفت که روند به پایان رسیدن هژمونی اقتصادی، سیاسی و لاجرم نظامی آمریکا چنان نشانه‌های آشکاری از خود بروز داده است که حتی راست‌ترین جناح بورژوازی در این کشور متوجه آن شده است. اینکه اشغالگران آمریکائی حتی قادر نیستند پیش‌نویس حیاتی نفت را طبق دلخواه خود به دولت پوشالی عراق تحمیل کنند و در بندهای پیمان امنیتی نیز کوتاه آمدند، به اندازه‌ی کافی گویای وضع آنهاست. بنابراین در این عرصه هیئت حاکمه‌ی آمریکا باید به یک‌تازی دوران محافظه‌کاران نوین پایان دهد و برای بازسازی سلطه‌ی آمریکا به همکاری دیرینه با بورژوازی اروپا برگردد. در حال حاضر که بحران به کل سیستم سرمایه‌داری در جهان زده است، همه‌ی کشورهای موثر سرمایه‌داری ناچارند با هم همکاری کنند. به همین جهت لازم دیده‌اند که در دل تضادهای موجود راه همکاری حتی با چین و روسیه را نیز ببینانند. در خاورمیانه نیز باید فشار از روی حاکمان مرتجع، دیکتاتور و مسلمان، یعنی متحدین دیرینه‌ی آمریکا، برداشته شود. به عبارت دیگر در حال حاضر باید به اصطلاح دموکراسی را به پشت پرده برانند و "تبات" را بچسبند. برای این منظور نیز یک آفریقائی تبار با زمینه اسلامی مناسب تشخیص داده شده است.

اوباما و خاور میانه:

اوباما مقاله‌ی دارد بنام «بازسازی رهبری آمریکائی» (۵) که در آن بازسازی هژمونی امپریالیستی طبقه‌ی حاکمه‌ی آمریکا در جهان و لاجرم در خاورمیانه را جزء وظایف مقدم خود قرار داده است. بازسازی این هژمونی بر پایه‌ی همکاری با متحدین آمریکا، تقویت نیروهای مسلح و احیای وضع اقتصادی این کشور قرار داده شده است. بنا به این نوشته بخشی از سیاست خاورمیانه‌ی دولت جدید بطور خیلی خلاصه چنین خواهد بود:

۱. پایان دادن به جنگ در عراق به طریقی خردمندانه. عقب کشیدن نیروهای جنگی و بجا گذاشتن آن نیروهایی که برای دفاع از پرسنل و تسهیلات آمریکائی و ریشه‌کن کردن القاعده لازم است. نیروهای خارج شده از عراق به افغانستان خواهند رفت تا در آنجا پیروزی حاصل شود.

وجه بفروشدند. حالا باید پرسید که چه شده که این طبقه‌ی مفت‌خور، درنده، بی‌رحم و راهزن عقب نشینی کرده و به آمدن یک رنگین پوست رضایت داده است؟

تغییراتی که منجر به فراهم شدن امکان سرکار آمدن اوباما گردید را می‌توان به دو دسته‌ی داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد.

الف: در عرصه داخلی به نکاتی اشاره می‌کنم که عمدتاً از بحث‌ها و بویژه آخرین ویدئوی پروفسور ریچارد ولف تحت عنوان "سرمایه‌داری شیفتگانش در هم می‌کوبد: دیدگاهی مارکسیستی" اخذ و خلاصه کرده‌ام. (۳) استاد توضیح می‌دهد که از دهه‌ی هفتاد و بویژه از سال ۱۹۷۵ به بعد بارآوری طبقه‌ی کارگر بدلیل دوره‌های آموزشی خود طبقه و ورود کامپیوتر به شدت بالا رفت و در همانحال افزایش دستمزد وی منجمد و خدمات بیمه‌های دولتی به شدت کاهش یافت. طبقه‌ی کارگر برای حفظ سطح زندگی خود و تامین آینده‌ی نسل بعدی به سه شکل عکس‌العمل نشان داد:

- دست زدن به اضافه‌کاری شدید به طریقی که بر ساعات کار این طبقه طی این مدت ۲۰ درصد اضافه گردید.
- وارد کردن فرزندان دختر و پسر در سن نوجوانی به مراکز کاری و لاجرم محروم ماندن خانواده‌ها از فضائی آرام و مناسب و محروم ماندن کودکان از تداوم تحصیل.
- گرفتن وام در مقیاسی که در تاریخ بشری سابقه نداشته است.

ریچارد ولف توضیح می‌دهد که این وضع طبقه را فرسوده کرد، به تلاشی خانواده‌ها انجامید و میزان استفاده از مواد مخدر و الکل را بالا برد. بحران اقتصادی کنونی، که در شکل بحران در وام مسکن پر از ریسک بروز پیدا کرد، زندگی طبقه‌ی کارگر را با سختی‌ها و چالش‌های بیشتری مواجه نمود. این وضع به عدم رضایت و خشم شدیدی که در میان توده‌های کارگر وجود داشت دامن زد. فوراً این خشم می‌تواند بورژوازی آمریکا را با خطر زیادی مواجه کند.

در چنین شرایطی رسانه‌های خط رسمی قادر شدند جامعه را قانع کنند که بحران فعلی و نیز حمله به سطح معیشت طبقه‌ی کارگر بدلیل نبود قوانین و مقررات و آزاد گذاشتن دست کارفرماها بوده است و نه نیاز خود سرمایه. پس برای رفع مشکلات موجود باید قوانین و مقررات وضع کرد و این موضع سنتی حزب دموکرات و لاجرم اوباما است. میزان بالای رای این کاندیدای اصلی سرمایه‌داران حاصل این چشم‌بندی و قول‌هایی است که او برای

وقتی در سال ۲۰۰۰ به کلین پاول Colin Powel. فرماندهی سابق ستاد نیروهای مسلح آمریکا به هنگام جنگ خلیج، پیشنهاد شد تا کاندیدای ریاست جمهوری شود، همسرش آلمانا Alma وحشت کرد. او مطمئن بود که سفیدهای نژاد پرست آمریکائی ترتیب کشتن او را خواهند داد. پاول، که عضو حزب محافظه‌کار آمریکاست، در یک خانواده‌ی زحمتکش جامائیکائی زاده و پرورده شده و به اصطلاح آفریقائی - آمریکائی است (۱). او گرچه بهتر از اکثریت سیاستمداران و نظامیان دست راستی سفید پوست به منافع امپریالیستی طبقه‌ی حاکمه‌ی آمریکا در جهان خدمت کرده است، با اینحال جرات نکرد به مقام ریاست جمهوری نگاه چپ بیاندازد.

در ۴ نوامبر سال ۲۰۰۸ مردی آفریقائی تبار و ۴۷ ساله به نام باراک حسین اوباما بعنوان ۴۴مین رئیس جمهور آمریکا انتخاب شد و در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹ رسماً جای منقرض‌ترین رئیس جمهور این کشور یعنی جرج دبلیو بوش را خواهد گرفت. او فقط دو سال تجربه‌ی کار در مجلس سنا را دارد. او گرچه در خطر توطئه‌چینی هست، اما نفس انتخابش نشانه‌ی تغییر بزرگی است.

باید پرسید چه چیز سبب شده تا راسیست‌ترین، مرتجع‌ترین و ضد بشری‌ترین سرمایه‌داران بزرگ و امپریالیست آمریکائی راضی شوند و ترتیبی دهند تا یک آفریقائی تبار بالاترین مقام در کشورشان را به خود اختصاص دهد؟ (۲)

طبعا شکافتن این مسئله در حوصله‌ی این نوشته نیست. همینقدر یادآوری می‌کنم که این بخش از سرمایه‌داران از دهه‌ی ۸۰ بعد یک تعرض بزرگ اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک علیه کمونیسم و هرگونه آزادیخواهی را هدایت کردند که به نفع کل طبقه‌ی سرمایه‌دار غرب بود. آنها بر پایه‌ی یک فرهنگ‌گرایی منحط به افکار عمومی در غرب قبولاندند که دنیا اساساً نه به طبقات بلکه به شرقی و غربی و سیاه و سفید تقسیم می‌شود و هرگونه استثمار و غارت شرقی از جانب غربی امری رواست. مقصود آنها از غربی صرفاً سرمایه‌داران سفید آمریکائی و اروپای غربیست و نه دیگر غربیان. در همانحال در فرهنگ اینان کل بشریت منهای خودشان و همپالکی‌هایشان سیاه به حساب می‌آیند. این فرهنگ‌رایان منحط، که خود را گل سر سبد بشریت به حساب می‌آورند، کار را به جایی رساند که به کارگر می‌گویند: "خود فروش" و در مراکز آموزشی و کاریابی‌ها و از طریق رسانه‌ها به کارگرانی که در جستجوی کار هستند آموزش می‌دهند «چطور خود را به بهترین

برابر چنین برخورد سختگیرانه‌ی مقاومت کند؟

ایران و مذاکره:

در ۱۳۸۷/۴/۲۵ نوشته‌ی تحت عنوان «آیا چراغ سبزه‌های آمریکا و ایران منتهی به نتیجه می‌شود؟» روی سایت ایرنا قرار گرفت که نام نویسنده‌اش مشخص نیست و می‌شود آنرا بعنوان موضع خبرگزاری جمهوری اسلامی به حساب آورد. نوشته با بیان زیر از خامنه‌ی شروع می‌شود: «قطع رابطه با آمریکا از سیاست‌های اساسی ماست. البته هیچگاه نگفته ایم این رابطه تا ابد قطع خواهد بود.»

نوشته با نقل قول زیر از احمدی نژاد ادامه می‌یابد: «ما نیازی به واسطه برای مذاکره با آمریکا نداریم و هر زمانی که لازم باشد به طور مستقیم با آنها مذاکره می‌کنیم.»

این اظهار نظرها پس از سه بار مذاکره بین ایران، آمریکا و عراق بر سر مسایل عراق بیان شدند. بدنبال حضور ویلیام برنز، معاون وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، در جلسه‌ی ژنو در ۱۹ جولای گذشته، که پیرامون برنامه‌ی هسته‌ی جمهوری اسلامی با حضور نماینده‌ی ایران برگزار گردید، اینگونه اظهار نظرها بیشتر شد. خامنه‌ی در آخرین سخنرانی پر از آهن و تلب خود علیه آمریکا از ممنوعیت مذاکره سخنی به میان نیاورد. (۹) نامه‌ی تبریک احمدی نژاد به اوپاما و اظهار نظرهای مثبت کاربدستان سیاسی رژیم اسلامی در مورد رئیس جمهور انتخاب شده‌ی آمریکا و بی تابی آنها برای شروع بکار دستگاه اداری جدید نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی امروز بیش از گذشته خود را نیازمند گرفتن تضمین بقای خود از امپریالیسم آمریکا، خروج از انزوای راه یابی به بازارهای جهانی می‌داند.

آیا جمهوری اسلامی بدلیل داشتن اعتماد به نفس و احساس قدرت است که چنین آشکارا از آمادگی برای گفتگو با آمریکا سخن می‌گوید؟ جواب منفی است. روندها نشان می‌دهند که حکومت اسلامی سرمایه در آینده در موضع ضعیف‌تری نسبت به گذشته در برابر آمریکا و متحدانش قرار خواهد گرفت. چرا؟ چون این رژیم دچار مشکلات عدیده‌ای است که دائما و به سرعت رو به افزایشند. تلاش برای روبرو شدن با مسایل ناشی از این مشکلات مقدار بسیار بیشتری از انرژی حکومت را به خود اختصاص خواهند داد. در مورد روابط منطقه‌ی و بین المللی نیز رژیم رو به ضعف می‌رود.

در زیر و بطور خیلی خلاصه به بعضی از مهمترین مشکلات داخلی اشاره می‌کنم که یقه‌ی خدمتگزاران سرمایه در ایران را گرفته‌اند. پس از آن تیتروار وضع منطقه‌ی و بین المللی رژیم را ترسیم خواهم کرد.

۱. وضع اقتصادی:

علیرغم رجز خوانی احمدی نژاد، رئیس جمهور، که در یک کنفرانس مطبوعاتی در روز یکشنبه ۳ آذر گفت کاهش قیمت نفت بر اقتصاد کشور تأثیری ندارد، اقتصاد ایران به شدت از

قانع خواهیم کرد که این کشور یک تهدید است و تشویق‌شان خواهیم کرد تا بر فشار خود برای توقف غنی سازی اورانیوم از جانب ایران بیفزایند. دیپلماسی سختگیرانه یعنی اعمال کامل قوانین تحریم‌های اقتصادی از جانب ایالات متحده. اعمال این دیپلماسی در دراز مدت به معنای پایان دادن کامل به استبداد نفت و تحول بخشیدن به منابع انرژی آلترناتیو به خاطر پائین آوردن قیمت این ماده خواهد بود.»

این سخنان چنین ادامه می‌یابد:

«ما باید مللی نظیر عربستان سعودی را دلسوزانه یاری دهیم تا دریابند که در مقابله با ایران با اسرائیل منافع مشترک دارند. ما موکدا به مصریان خواهیم فهماند که جلوگیری نکردن کامل از قاچاق کمک‌های مالی و تسلیحاتی ایران به غزه، به نفع آنها نیست.

ما میدانیم که هر چه ملل بیشتری بما ببینوند اهرم‌های فشار ایالات متحده کارتر خواهد بود. این امر سبب خواهد شد تا تحریم‌ها تأثیرات عمیقی بر اقتصاد ایران بگذارند. ایران وسیعا به وارد کردن سرمایه‌ی خارجی، تکنولوژی و کسب اعتبار نیاز دارد.»

اوپاما در مقاله‌ی «بازسازی رهبری آمریکا» نوشت: «ما نباید از مذاکره‌ی مستقیم با ایران ابا کنیم. ... ایران - و بویژه مردم ایران - در نتیجه‌ی تغییرات اساسی این دستاوردها را خواهند داشت: پذیرش اقتصادی (۷)، تأمین امنیت و روابط دیپلماتیک.»

خطوط سیاسی یاد شده و بویژه مذاکره‌ی بدون قید و شرط با ایران در اشکال مختلف طی کمپین انتخاباتی اوپاما تکرار شد. اوپاما گفته است که حاضر است با رئیس جمهور ایران دیدار کند. او در مواردی از احمدی نژاد بعنوان فردی یاد کرده که مناسب برای گفتگو نیست و به این طریق خواستار تغییر وی در انتخابات آینده شده است. او در اولین کنفرانس خبری پس از انتخابش در مورد ایران چنین گفت:

Iran's development of a nuclear weapon, I believe, is unacceptable. And we have to mount an international effort to prevent that from happening. Iran's support of terrorist organizations, I think, is something that has to cease.

«من معتقدم که تولید سلاح اتمی توسط ایران قابل قبول نیست. ما باید تلاش بین المللی برای جلوگیری از اینکار را شدت ببخشیم. پشتیبانی ایران از گروه‌های تروریستی چیزی است که من فکر میکنم باید متوقف شود.» (۸)

هم سخنان قبل از انتخابش و هم بیانات کنونی اوپاما نشان می‌دهد که کابینه‌ی جدید موضعی بسیار سختگیرانه در مقابل جمهوری اسلامی اتخاذ خواهد کرد. آیا رژیم در موقعیتی خواهد بود که در

۲. کمک به حل کشمکش بین فلسطینیان و اسرائیل با تعهد روشن و قوی در مورد امنیت اسرائیل، بعنوان نیرومندترین متحد آمریکا در منطقه، و ایجاد دو دولت فلسطینی و اسرائیلی.

۳. مقابله با خطرهایی که از جانب حزب الله، حماس، القاعده، سوریه و ایران متوجه امنیت منطقه است.

اوپاما و ایران:

اوپاما در سخنانی که در دوم مارس ۲۰۰۷ در فرام «کمیته‌ی امور عمومی آمریکایی اسرائیلی» (۶) ایراد کرد راجع به سیاست دولت خود در مقابل ایران سخن گفت که فزاینده‌ی آن را می‌خوانید:

«با خروج بخش عمده‌ی نیرویمان از عراق ما می‌توانیم ... بسیار موثرتر علیه ایران یعنی بزرگترین خطری اقدام کنیم که ایالات متحده، اسرائیل و صلح جهانی را تهدید می‌کند. رئیس جمهور احمدی نژاد تهدیدی علیه همه‌ی ماست. ... جهان باید

تلاش کند تا ایران غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند و از دسترسی آن کشور به بمب اتم جلوگیری کند. این به شدت خطرناک است که سلاح هسته‌ی به دست یک حکومت مذهبی رادیکال بیافتد. ما بدون کنار گذاشتن استفاده از نیروی نظامی، مذاکره و دیپلماسی را مقدم می‌داریم. ما مقدم بر هر چیز ترکیبی از دیپلماسی تهاجمی و تحریم اقتصادی سخت گیرانه را بکار می‌گیریم تا ایران را از ساختن بمب اتم بازداریم.

«وجود اسلحه‌ی اتمی در دست ایران موجب از بین رفتن ثبات و تعادل در منطقه خواهد شد؛ به مسابقه‌ی تسلیحاتی دامن خواهد زد ... سایر ملل تحت فشار قرار خواهند گرفت تا به خواست‌های ایران تن در دهند. گروه‌های تروریست مورد پشتیبانی ایران جسارت بیشتری خواهند یافت تا به اقدامات خود ادامه دهند. ایران قادر خواهد شد ... این تکنولوژی را در دنیا بپراکند.»

اوپاما در ادامه چنین گفت:

«برای جلوگیری از واقعیت پیدا کردن این بدترین سناریو لازم است ایالات متحده رهبری یک دیپلماسی سختگیرانه را بعهده گیرد. ما با ایران دیدارهایی را سازمان خواهیم داد از نوع همان ملاقات‌هایی که در اوج جنگ سرد با شوروی داشتیم. در این دیدارها شرایطی را به روشنی در میان خواهیم گذاشت که بر اساس اصول و منافع ما طرح ریزی شده‌اند. دیپلماسی سختگیرانه شامل اعمال فشار واقعی از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی قویتر خواهد بود. در سازمان ملل دیپلماسی مصممانه‌تری را اعمال خواهیم کرد. کوشش خواهیم کرد قدرت جمعی آن دوستانی در اروپا را لگام بزیم که شریک اقتصادی ایران هستند. با دولت‌های خلیج که نیازهای ایران به سوخت را تأمین می‌کنند یک استراتژی مبتنی بر همکاری را پی خواهیم گرفت. آن کشورها را



پایین و اختلاف ثروت دهک‌های بالا حدود ۲۰۰ برابر دهک‌های پایین جامعه گزارش شده است.»

د: اعتیاد:

سایت رادیو دوچله ووله ۲۰/۱۱/۲۰۰۸: «سردبیر اشترن از جدیدترین آمار ارائه شده توسط سازمان ملل یاد می‌کند که به موجب آن در هیچ کجای دیگر جهان به جز ایران، با توجه به میزان جمعیت، افراد معتاد به مواد مخدر وجود ندارد. ... بعد از توصیف این صحنه خبرنگار آلمانی [اشتفان گاسل] از «رکورد غم‌انگیز اعتیاد در ایران، سی سال پس از انقلاب آیت‌الله خمینی» می‌گوید و ادامه می‌دهد: «بنابر یک تخمین رسمی دولت یک میلیون و صد هزار معتاد حرفه‌ای و هفتصد هزار معتاد تفنی در ایران وجود دارند، هر چند که در حقیقت این ارقام بسیار بیشتر از این آمار اعلام شده است. گرایش به هرویین در بین جوانان و به خصوص زنان به شدت رو به افزایش است.»

ه: فقر:

دسترنج ۱۳/۰۵/۱۳۸۷:

«فصلنامه «آمار اقتصادی» که توسط بانک مرکزی منتشر می‌شود، در تازه‌ترین شماره خود، با محاسبات گوناگون نشان داده است که دست کم چهارده میلیون نفر در ایران زیر خط فقر هستند.»

و: بی مسکنی:

بی بی سی ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۷:

«برآوردها از کمبود سه میلیون واحد مسکونی در ایران حکایت دارد و هر ساله نیز خیل عظیمی به جمع متقاضیان مسکن افزوده می‌شوند. به عقیده کارشناسان برای تعادل در بازار مسکن باید دست کم سه میلیون واحد مسکونی در ایران ساخته شود.»

ز: فساد:

رادیو فردا ۴ خرداد ۱۳۸۶:

«سازمان جهانی شفافیت بین المللی که در زمینه مبارزه با فساد در جهان فعالیت می‌کند، روز پنج شنبه ۲۴ ماه مه تازه‌ترین گزارش خود را از وضعیت فساد اداری در سال ۲۰۰۶ منتشر کرد.»

ایران در میان ۱۶۳ کشور مورد بررسی، در ردیف ۱۰۵ قرار گرفته است. ... در میان این ۱۶۳ کشور فنلاند با بالاترین امتیاز در ردیف اول و هایتی با کمترین امتیاز در ردیف ۱۶۳ قرار گرفته است.»

۲. وضع منطقه‌ای:

پس از سقوط طالبان در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۱ و مخصوصاً سقوط حکومت بعث در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۳ قدرت و نفوذ ایران در منطقه‌ی خاورمیانه تقویت شد. در هر دو عرصه جمهوری اسلامی همکاری‌های زیادی با دولت، نیروهای مسلح و سازمان جاسوسی آمریکا برای ساقط کردن دشمنانش انجام داد. اما رژیم در همانحال حضور این نیروها در منطقه را نیز به چالش کشید و حمایت آمریکا

به حساب دولت می‌نویسد و به آقای احمدی نژاد یادآوری می‌کند که این بحران طولانی خواهد بود و با این میزان از ذخیره کاری از دست دولت ایشان و یا دولت بعدی برنخواهد آمد.

بطور کلی و با تأکید می‌توان گفت که وضع اقتصادی دولت خراب است و همین وضع سرچشمه‌ی مشکلات فراوانی است که در آینده‌ی نزدیک دست و پاگیرتر از گذشته خواهند بود. من به بعضی از این مشکلات اشاره‌ی مختصری می‌کنم.

مشکلات موجود:

در این بخش صرفاً به اطلاعاتی اشاره می‌کنم که بر اساس منابع خود رژیم تهیه شده و بر روی بعضی سایت‌ها قرار گرفته است. وضعی که تصویر می‌کنم مربوط به دوران خوشی سران جمهوری اسلامی است. بدون شک در شرایط بحران رو به تعمیق کنونی و در آینده وضع روز به روز بدتر خواهد گردید.

الف: بیکاری:

بی بی سی ۱۳/۰۵/۲۰۰۸:

«محمد مدد، رئیس مرکز آمار ایران، اعلام کرده است که بیش از ۲۵ درصد جوانان ایرانی بیکارند که این رقم در شهرها به ۲۸ درصد و در روستاها به ۱۹ درصد می‌رسد و میانگین سنی جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال است. ... به گفته آقای مدد، بر اساس آخرین آمارها، نرخ بیکاری به ۱۱.۹ درصد رسیده است.»

بی بی سی در ادامه‌ی همین مطلب از محجوب نقل می‌کند:

«به نظر این نماینده مجلس نرخ بیکاری در حال حاضر نمی‌تواند کمتر از ۱۶ درصد باشد.»

نویسنده‌ی مطلب سپس چنین اظهار نظر می‌نماید: «جمعیت بیکاران ایران بر اساس آمارهای رسمی بیشتر از سه میلیون نفر است ولی برخی کارشناسان تعداد بیکاران را بالاتر از چهار میلیون نفر برآورد کرده‌اند.»

ب: تورم:

بی بی سی ۹ اکتبر ۲۰۰۸ برابر با ۱۸ مهر ۱۳۸۷: «بانک مرکزی ایران گزارش داده که میزان تورم در شهریور به مرز ۳۰ درصد رسیده که نسبت به ماه قبل نزدیک به چهار درصد افزایش نشان می‌دهد.» «بر اساس این گزارش، نرخ تورم در شهریور ماه نسبت به ماه مشابه سال قبل افزایش یافته و به ۲۹,۴ درصد رسیده است. نرخ تورم در شهریور ماه سال گذشته ۱۷,۹ درصد بوده است.»

ج: نابرابری:

سایت تحلیلی خبری عصر ایران در ۷ مرداد ۱۳۸۷ از پرویز داودی، معاون اول رئیس جمهور، نقل کرد:

«در حال حاضر، سرانه مصرف دهک‌های بالای جامعه ۱۷ برابر دهک‌های پایین است و درآمد دهک‌های بالای جامعه ۳۰ تا ۷۰ برابر دهک‌های

کاهش قیمت نفت صدمه می‌بیند. (۱۰) اقتصاد این کشور هنوز یک اقتصاد عمدتاً تک محصولی است و ۸۰ درصد بودجه‌ی دولت، بطور مستقیم و غیر مستقیم، به درآمد حاصله از نفت وابسته است. با قیمت مداوما در حال کاهش نفت اوپک، که در حال حاضر به حدود ۴۴ دلار رسیده (۱۱)، اقتصاد ایران در سال آینده دچار معضلات شدید خواهد شد. این امر باضافه‌ی تحریم‌های اقتصادی موجود و تحریم‌های احتمالی آینده سبب خواهند شد که رژیم وضع اقتصادی و سیاسی دشواری پیدا کند. واقعیت اینست که در حال حاضر ارکان اقتصاد ایران ضعیف است، اما درآمد کلان نفت (۱۲) آنرا پوشانده است. حال که درآمد نفت رو به کاهش است ما در آینده‌ی نزدیک با رژیم روبرو خواهیم بود که اقتصاد ویرانش پوششی نخواهند داشت. البته احمدی نژاد در همان کنفرانس مطبوعاتی ادعا کرده که در "صندوق ذخیره‌ی ارزی" پول به اندازه‌ی کافی وجود دارد تا کمبودها را جبران سازد. اولاً این جناب مردم ایران را لایق نمی‌داند تا به آنها گزارش دهد که چه مقدار پول در این صندوق هست (سیا و موساد هم قانوناً وظیفه ندارند این اطلاعات را بماندهند). پس ما ناچاریم از روی منابع گوناگونی که در دسترس هست میزان آنرا حدس بزنیم.

در ۲۷/۱۰/۲۰۰۸ روی سایت دویچه ووله مطلبی گذاشته شد بنام "اقتصاد ایران زیر ضربات بحران مالی جهانی". در بخشی از این مطلب آمده است: «نشریه تخصصی "تحقیقات اقتصادی خاورمیانه (میس)" اخیراً در گزارشی نوشت، در سال ۲۰۰۷، نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار به حساب ذخیره ارزی ایران انتقال یافته بود، اما در سال جاری سه میلیارد دلار از حجم این حساب کاسته شده است. طهماسب مظاهری، رئیس پیشین بانک مرکزی، قبل از برکناری از مقام خود، موجودی این حساب را حدود ۱۰ میلیارد دلار اعلام کرد. اما چندی بعد، موسی ثروتی، نماینده مجلس و عضو کمیسیون برنامه و بودجه، موجودی این حساب را حدود هفت میلیارد دلار اعلام کرد.»

مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه‌ی یاد شده نوشتند که حساب (صندوق) ذخیره‌ی ارزی به هنگام تحویل به دولت احمدی نژاد ۱۴/۸ میلیارد دلار موجودی داشته است. طبق ادعای این بیانیه این موجودی در پایان ۸۶ "تغییر معنا داری نکرده است (و البته بر پایه برخی اطلاعات کمتر نیز شده است)".

در تاریخ ۱۲ نوامبر ۲۰۰۸ مطلبی روی سایت فارسی بی بی سی قرار گرفت تحت عنوان "طرح تحقیق و تفحص از صندوق ذخیره ارزی در مجلس ایران" که در آن آمده است:

«در حالی که محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری ایران، میزان موجودی این حساب را "محرمانه" اعلام کرده، نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، اوایل آبان ماه به نقل از معاون ارزی بانک مرکزی ایران اعلام کرد که موجودی حساب ذخیره ارزی، ۲۵ میلیارد دلار است.» حالا خواننده‌ی سخاوتمند همین ۲۵ میلیارد دلار را

از اسرائیل را با پشتیبانی وسیع مالی، تسلیحاتی و تدارکاتی از حماس و جهاد اسلامی در فلسطین و حزب الله در لبنان جواب گفت. ایران در عراق نیز از جریان صدر حمایت کرده و میکند که مخالف حضور آمریکا در این کشور است.

اکنون موقعیت ایران در افغانستان و عراق رو به ضعف رفته و بر اساس روندهای موجود رو به ضعف بیشتری نیز خواهد رفت. در افغانستان قدرت گیری و بازگشت طالبان یکی از فاکتورهای اصلی تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی در این کشور است. در عراق نیز دولت مالکی به قول آقای زیدآبادی از ایران فاصله گرفته است. او در تفسیری تحت عنوان «مالکی آمریکا را در برابر ایران انتخاب کرده؟» (۱۳) از جمله چنین نوشت:

«در حقیقت، آقای مالکی برای آنکه به کشورهای عرب بفهماند که بر مبنای گرایش های فرقه گرایانه مذهبی حرکت نمی کند و به هویت عربی عراق کاملاً وفادار است، موضوعی را به نحوی ظریف و پیچیده علیه ایران اتخاذ کرد.

ایجاد تردید در پیمان مرزی ۱۹۷۵ بین ایران و عراق و درخواست برای تغییر برخی از بندهای آن، ارسال نامه به رئیس دولت امارات متحده عربی و حمایت از موضع این دولت در برابر جزایر سه گانه ابوموسی و تنب های کوچک و بزرگ در خلیج فارس، مقابله قاطع با ارتش مهدی به رهبری مقتدی صدر در شهرهای مختلف عراق و فاصله گرفتن کامل از سیاست ایران در برابر روند صلح بین اسرائیل و فلسطینی ها، در واقع اقداماتی بود که دولت مالکی برای جلب نظر کشورهای عرب و تأکید بر وفاداری دولت خود به هویت عربی عراق انجام داد».

۳ - وضع بین المللی:

جمهوری اسلامی در گذشته از فاکتورهای سود گرفت تا از تضادهای بین دولت ها استفاده کند و از میزان فشارهای وارده بر خود بکاهد. بحران ساختاری و جهانی کنونی دولت ها و موسسات سرمایه داری را چنان بهم محتاج و بهم نزدیک نموده که شکاف های میانشان برای مدتی کمتر خواهد شد و رژیم جمهوری اسلامی میدان کمتری برای مانور خواهد یافت.

پایان سخن:

بررسی روندها نشان می دهد که نیاز پایه ای بورژوازی ایران به خروج از انزوا و معضلات عدیده ای که جمهوری اسلامی در دور آتی با آنها روبرو خواهد شد آنرا ناچار به قبول خواست های بورژوازی جهانی طی یک پروسه خواهد نمود. هردرجه تن دادن به خواست های این بورژوازی لریزه در بافت حکومت کنونی خواهد انداخت و این امر راه را برای خیزش های محتمل کارگران و آزادگانی باز خواهد کرد که پشتشان زیر فشار استثمار و استبداد خم شده است. خود دولت مردان، علیرغم رجز خوانیهای معمولشان، بر این واقعیت

آگاهند و اعتراضات وسیع اجتماعی را ممکن میدانند. بازگرداندن بسیجی ها به خیابان ها، رزمایش ۳۰ هزار نفره در تهران که قرار است در استان های دیگر ادامه یابد، از یاد اعداها و هشدارهای مستمر فرماندهان در مورد "حوادث اجتماعی" (۱۴) و حضور خامنه ای در ۱۶ آذر در دانشگاه (۱۵) گواه این واقعیت است. همین امر ایجاب می کند تا جمهوری اسلامی این پروسه را چنان به کندی پیش ببرد تا هیچ مجالتی برای خیزش مردم عاصی پیدا نشود. اگر این اتفاق به شکل دلخواه جمهوری اسلامی پیش نرود آنگاه شکاف ها باز خواهد شد و امکان واقعی برای خیزش های طوفانگونه پیش خواهد آمد. ما نباید فراموش کنیم که اوامها و نیروهای بورژوازی جهانی در چنین شرایط مفروضی و در صورت سردمداری چپ به کمک جمهوری اسلامی خواهد آمد. این اتفاقی است که در انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد.

همانطور که خدمتگزاران اسلامی سرمایه خود را علیه هرگونه خیزشی آماده کرده اند، فعالین کارگری، کمونیست و چپ نیز باید این آمادگی برای هدایت خیزش های محتمل را داشته باشند.

۲۸ نوامبر ۲۰۰۸

لندن

(۱) پدر پاول یک کارمند دون پایه و مادرش خیاط بود. او نیز نظیر مارگارت تاچر، که در یک خانوادگی کاسبکار کوچک نشو و نما کرد، از اعماق برآمد و به خدمت کثیف ترین منافع امپریالیستی درآمد. پاول اولین وزیر خارجه در کابینه ی بوش بود. او در تهیه ی مقدمات و حمله به عراق و از جمله دروغ پردازی در مورد وجود اسلحه ی کشتار جمعی در این کشور و پیوند حکومت بعث با القاعده، نقش موثر داشت.

(۲) به کسانی که در این توهمند که دموکراسی و حق رای واقعی در دنیای سرمایه داری و لاجرم در ایالات متحده وجود دارد یادآوری می کنم که دموکراسی یک روش اداره ی حکومت بورژوازیست که در حال حاضر نه حامی طبقاتی دارد و نه با دیکتاتوری سرمایه به صورت کنونی آن همخوانی دارد. مردم آمریکا می توانند در بین رای دادن به کاندیداهای دو حزب دموکرات و جمهوریخواه و یا رای ندادن یکی را انتخاب کنند. تا کنون معدودی در این کشور کاندیداهای مستقل را جدی گرفته اند.

(۳) ویدئوی Capitalism Hits the Fan, A Marxist View and سایر مطالب پروفیسور Richard Wolff از طریق جستجو در گوگل قابل دسترسی است.

(۴) این تناقض سرمایه است که از یک طرف گرایش به بیرون کشیدن ارزش اضافه در آخرین حد ممکن از کارگران و با دادن کمترین دستمزد را دارد و از طرف دیگر به میزان رو به از یاد مصرف از جانب همین کارگران نیازمند است. اقتصاد آمریکا و کشورهایی که به این کشور کالا صادر می کنند به درجات زیادی به مصرف ۴۷ در صدی ساکنان و لاجرم طبقه ی کارگر آمریکا اتکا دارد. در حالی که به قول خود اوامها در نخستین کنفرانس خبریش

۱۰ میلیون کارگر در آمریکا بیکارند و از وام نیز خبری نیست دولت ناچار خواهد بود بخشی از پول مالیات دهندگان را به صورت بیمه ی بیکاری و درمانی و غیره به این کارگران و خانواده هایشان بازگرداند.

(۵) مقاله ی Renewing American Leadership در شماره ی جولای/اوت Foreign Affairs چاپ شده و از طریق جستجوگر گوگل قابل دسترسی است.

(۶) American Israel Public Affairs Committee متن این سخنرانی تحت عنوان Obama AIPAC speech از طریق جستجوگر گوگل قابل دسترسی است.

(۷) این در واقع به معنی رفع تحریم ها و پذیرش در بازار جهانی و موسسات بین المللی اقتصادی است.

(۸) اوامها روز جمعه هفتم نوامبر و در اولین کنفرانس مطبوعاتی پس از پیروزی در واکنش به نامه ی تبریک احمدی نژاد چنین موضعی گرفت. مصاحبه ی او روی Youtube هست. متن چاپ شده ی مورد استفاده ی نگارنده در CHICAGO SUN-TIMES نوامبر قابل دسترسی است.

(۹) رجوع شود به سخنرانی خامنه ای در ۰۸/۰۸/۱۳۸۷ خطاب به دانش آموزان و دانشجویان در آستانه ی سالروز ۱۳ آبان. این سخنرانی در پایگاه اطلاع رسانی دفتر خامنه ای درج و از طریق سایت ایرنا قابل دسترسی است.

(۱۰) شانا، شبکه ی اطلاع رسانی نفت و انرژی، روز سوم آذر (۲۳ نوامبر) از قول احمدی نژاد نوشت که نوسان قیمت نفت بر اقتصاد ایران اثرگذار نیست و میشود کشور را با نفت بشکته ی ۵ تا ۸ دلار اداره کرد.

(۱۱) شانا ۳ آذر. "بازار نفت و دو بازیگر" نوشته ی حشمت الله رضوی.

(۱۲) سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران ضمن بیانیه ای تحت عنوان "بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، در باره میزان درآمد نفت، هزینه های ارزی و حساب ذخیره ارزی در دولت احمدی نژاد" که روز ۲ آذر صادر و در همان روز روی سایتشان قرار گرفت نوشتند که «درآمد ارزی کشور از فروش نفت و گاز در سال های پس از انقلاب، برپایه گزارش های منتشره توسط بانک مرکزی، بالغ بر ۶۴۵ میلیارد دلار تا پایان سال ۸۶ بوده است که ۱۹۸ میلیارد دلار (نزدیک به یک سوم) آن در سه سال گذشته و در دولت احمدی نژاد حاصل شده است».

(۱۳) سایت بی بی سی فارسی ۲۲ اکتبر ۲۰۰۸ (۱۴) بی بی سی در یکشنبه ۲۳ نوامبر برابر با ۳ آذر نوشت: «یک فرمانده ارشد نظامی ایران، کاهش قیمت نفت، احتمال حادثه سازی اسرائیل و القاعده و تحولات اجتماعی را سه تهدید مهم علیه ایران توصیف کرده و گفته است ما در آستانه جنگ احتمالی قرار داریم».

روزنامه های چاپ تهران روز یکشنبه (۲۳ نوامبر) از قول سرلشکر غلامعلی رشید جانشین فرمانده ستاد کل نیروهای مسلح ایران

اولویت اوپاما حفظ وحدت صفوف بورژوازی آمریکاست!

اولویت برای آنها، حفظ وحدت صفوف خودشان است. اوپاما در انتخاب خیل گسترده همکاران و مشاوران و وزرای کابینه اش قبل از آنکه در دغدغه تحقق شعار "تغییر" که وعده اش را داده بود باشد، به حفظ و تقویت این وحدت در صفوف طبقاتی خود نیاز دارد. اما آیا مردمی که دیگر نمی خواهند فرزندان شان در میدان جنگ‌هایی که در دوره هشت ساله حکومت بوش به آنها تحمیل شده است، بیش از این کشته شوند، میلیون‌ها مردمی که خواهان بیمه و خدمات درمانی هستند، میلیون‌ها مردمی که می‌خواهند سرپناهی از آن خود داشته باشند، میلیون‌ها کارگری که بیکارند و هر روز بر شمار آنها افزوده می‌شود، به اوپاما این فرصت را خواهند داد تا با خیال راحت اولویت کنونی خود یعنی تامین وحدت صفوف بورژوازی آمریکا را برای مقابله با بحران تعقیب کند؟ شواهد نشان می‌دهند که جامعه آمریکا که بطور واقعی خواهان تغییر بود برای تعقیب این خواست حیاتی خود در آستانه امواج گسترده ای از اعتصابات کارگری و تظاهرات خیابانی قرار خواهد گرفت. جامعه آمریکا واقعا خواهان تغییر است و به همین دلیل هم در این مقیاس گسترده به اوپاما رای داد. برای سیل مردمی که بطور کم سابقه ای در این انتخابات شرکت کرد و به اوپاما رای داد ضرورت تغییر، یک شعار زرق و برق دار نبود، بلکه از نیاز واقعی این مردم سرچشمه گرفته بود. چهار سال حکومت اوپاما در آمریکا در عین حال دوره ایست که کارگران و اکثریت مردم این کشور فرصت دارند تا این توهم خود به حزب دمکرات را نیز بار دیگر تجربه کنند و به این واقعیت باور بیاورند که منشاء تغییر تنها در فراتر رفتن از سلطه بلامنازع دو حزب جمهوری خواه و دمکرات و اتکاء به نیروی آگاه و متشکل طبقه کارگر در این کشور است، نیرویی که به طور عینی قادر به ایجاد تغییر بنیادی در مسیر زندگی مردم آمریکاست.

بحث بر سر تدارک به دست گرفتن قدرت در آمریکا توسط اوپاما رئیس جمهور منتخب، صفحات بسیاری از روزنامه‌ها و برنامه‌های رادیو تلویزیونی در سراسر جهان را به خود اختصاص داده است. هر گامی که از سوی اوپاما و مشاورانش در این مرحله مقدماتی انتقال قدرت برداشته می‌شود مورد تفسیر و تحلیل قرار می‌گیرد. اخبار انتشار یافته در روزهای اخیر نشان می‌دهد که اقدامات اولیه اوپاما طی یکی دو هفته گذشته قبل از آنکه در جهت تدارک برای پاسخ به شعار اصلی انتخاباتی او یعنی "تغییر" باشد، معطوف به ایجاد هماهنگی با جمهوری خواهان هنوز مستقر در کاخ سفید گردیده است. ملاقات اوپاما با رقیب بازنده انتخاباتی، جان مک کین و سخنانی که در این نشست ایراد کرد، نشان داد که اینگونه ملاقات‌ها اگرچه در قالب حرکتی نمادین باشند، متوجه این واقعیت هستند که اوپاما به عنوان نماینده منافع بورژوازی آمریکا به حفظ وحدت صفوف بورژوازی در این دوره بحران اقتصادی، بسیار بیش از دنبال گرفتن شعارهای انتخاباتی خود می‌اندیشد.

بخش بزرگی از بورژوازی آمریکا پشتیبان اوپاما در مبارزات انتخاباتی بود، زیرا بطور واقعی بورژوازی آمریکا ناکارایی سیاست‌های بوش و محافظه کاران جدید مستقر در کاخ سفید را تجربه کرده بود. این طبقه، اوپاما را انتخاب کرد تا راه نجات سرمایه داری آمریکا را از بحران اقتصادی گسترده ای که دامنگیر او شده است، رها سازد. برای این طبقه طرح شعار تغییر در انتخابات آمریکا چندان مایه نگرانی نبود، آن اندازه که درپیش گرفتن "سیاستی دیگر" برای نجات از بحران ضروری شده بود. اوپاما و حزب دمکرات نمایندگان بورژوازی آمریکا هستند و بنا بر این طبیعی است که به فکر تامین وحدت این طبقه در متن تلاطمات دوره معاصر باشند. آنها برای حساب پس دادن به مردمی که از سیاست‌های بوش و همفکران نئولیبرالش به تنگ آمده بودند، هنوز تا چهار سال دیگر فرصت دارند. از این رو

نوشته اند که به دلیل وجود تهدیدات عمده باید امکانات نظامی و دفاعی را تقویت کرد. ... آقای رشید که در همایش "توسعه پایدار و ایمن با روحیه و تفکر بسیجی با رویکرد پدافند غیرعامل" سخن می‌گفت تاکید کرده: «ما سه منطقه آسیب پذیر شمال غرب، جنوب شرق و خوزستان را داریم که باید به آنها توجه ویژه کنیم». اشاره آقای رشید به منطقه کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان است که در آنها برخی گروه های مخالف فعالیت دارند. باید به سرلشکر یادآوری کرد که خطر اصلی تر از جانب ۲۳ میلیون کارگر و نیروی کارکن و خانواده‌های آنان است که پدر و مادر بسیجیان صفوف پائین، سربازان و صفوف پائین سپاه هستند. آیا هیچ نیرویی برای مقابله با آنان سراغ دارید؟

(۱۵) در روز ۸ آذر ایرنا از قول وزیر علوم خبر داد که خامنه‌ئی در روز دانشجوی امسال شرکت خواهد کرد. متأسفانه من فوراً خبر را چاپ و یا save نکردم و روز بعد تمام سایت‌های ایرنا، ایسنا، ایلنا، تابناک و سایت وزارت علوم را گشتم، اما نتوانستم آنرا پیدا کنم. در ادامه‌ی جستجو به نوشته‌ئی از زینب میرهاشمی در سایت گزارشگران برخورد که در مقابل خبر عکس العمل نشان داده بود. نویسنده در بخشی از نوشته‌ی خود آورده است:

«وزیر علوم اعلام کرد که خامنه‌ای امسال در مراسم دانشگاه [علم و صنعت] حضور پیدا خواهد کرد. وی این اقدام را جلوگیری از "دستیابی عناصر ضد انقلاب به اهدافشان" قید کرد. ... وزیر علوم در رابطه با آمدن خامنه‌ای به دانشگاه گفت: 'روز ۱۶ آذر روزی است که زمانی خود داعیه‌دارش بوده‌ایم و الان ضد انقلاب قصد مصادره آنرا دارد که باید آن را به جایگاه اول خود بازگردانیم.' در حقیقت شگرد پایوران رژیم در برگزاری دولتی این روز، مقابله با حرکت‌های دانشجویان است که علیرغم همه سرکوبگری، زندان و شکنجه، بازهم رژیم را به چالش می‌گیرد. بدون شک وضع این رژیم زهوار دررفته‌تر از آنست که بتواند جنبش دانشجویی را به خاموشی بکشاند.»

چند ساعت بعد نوشته‌ئی از علی ناظر روی سایت گزارشگران قرار داده شد که تغییر خبر و عقب نشینی جناب رهبر از آمدن به دانشگاه را به اطلاع رسانده بود.

به نظرم "رهبر معظم" با امتناع از آمدن به دانشگاه برای اولین بار در عمرش یک تصمیم عاقلانه گرفت. بدو دلیل:

۱ - در خیزش‌های محتمل آتی این کارگران و فعالین آنها خواهند بود که رهبری را بدست خواهند داشت و نه دانشجویان. پس اگر خامنه‌ئی شاخ و شانه‌ئی دارد باید آنرا کند نکرده و برای کارگران نگهدارد.

۲ - اگر در سال گذشته "دانشجویان امیر کبیر" عکس رئیس جمهور را در مقابل چشمانش آتش زدند، امسال ممکن بود دانشجویان ریش رهبر را بسوزانند.

جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یک‌بار منتشر می‌شود!

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آء با سایز ۱۳ است.

عطا خلقی

بیکاری، مهمترین پیامد اصلی بحران!

در کشورهای صنعتی و پیشرفته و از میان کارگران بخش‌های صنایع اتومبیل سازی، ساختمانی، بانک‌ها و موسسات مالی، توریسم و گردشگری، و بخش‌های خدمات عمومی می‌باشند. نمونه‌های زیر ابعاد این بیکارسازی‌ها را که می‌رود تا کل جهان را درنوردد گویاتر خواهد کرد:

کارخانه ولو (VOLVO) یک چهارم کارگانش را بیکار کرده است و بسیاری از کارگران این کارخانه و واحدهای تابعه اش برگه پایان اشتغال دریافت کرده اند. ولو سوئد بزودی قرار است مجموعاً ۲۰۰۰ نفر از کارکنانش رادر سوئد و بلژیک بدلیل کاهش میزان فروش در بازارهای اروپایی، بیکار کند. نرخ بیکاری سوئد که تا چندی پیش کمی بیش از ۵.۵ درصد بود با بیکار سازیهای اخیر بسرعت رو به افزایش است.

در آمریکا و کانادا کارخانه‌های اتومبیل سازی فورد و جنرال موتورز بحالت نیمه تعطیل در آمده اند و بسیاری از کارگران این کارخانه‌های عظیم آخرین هشدار بیکار سازی خود را از مدیریت گرفته اند.

تنها در یک شهرک ۳۶۰۰۰ نفری سنت توماس اونتاریو کانادا ۲۰۰۰ کارگر جنرال موتورز کارشان را از دست داده اند.

در همین مدت خودروهای ساخت جنرال موتورز ۳۵ درصد و فورد ۳۰ درصد افت فروش داشته اند. کاهش فروش G M در این حد، ظرف ۶۰ سال اخیر بی سابقه بوده است. شرکت کرایسلر قرار است ۲۵ درصد از کارمندان خود را (حدود ۵۰۰۰۰ نفر) اخراج کند.

بر اساس گزارش رسانه‌های خبری آلمان شرکت خودروسازی "اوپل" که ۲۶ هزار کارگر دارد به دلیل بحران در شرکت مادر یعنی "جنرال موتورز" آمریکا، برای ادامه فعالیت با مشکلات جدی روبرو است و بیکارسازی وسیعی کارگران این کمپانی را تهدید می‌کند.

این روزها صحبت از تعطیل موقت چند کارخانه داخلی و خارجی وابسته به شرکت بنز و شرکت رنو در میان است. در کارخانه رنو ۱۰۰۰ فرصت شغلی از بین رفته است.

فروش خودروهای ژاپنی نیز در آمریکا و اروپا بشدت پایین آمده است. شرکت خودروسازی تویوتا، بزرگترین شرکت خودروسازی ژاپن از کاهش ۲۹.۵ درصدی فروش خود در ماه سپتامبر در آمریکا خبر داده بود. سخنگوی نسان هم اعلام کرده است که به علت کاهش فروش خودروهای این کمپانی به فکر حذف فرصت شغلی حدود ۲۰۰۰۰ کارگر موقت شاغل در کارخانه‌های خود است.

نرخ بیکاری تمامی کشورها به نسبت چند ماه اخیر بسرعت بالا می‌رود. نرخ بیکاری آمریکا به نسبت اوایل سال جاری که کمتر از ۵ درصد بود بیش از

همانطور که پیش بینی می‌شد بحران جهانگیر اخیر از مالی به تولیدی شیفت کرده است. کشورهای صنعتی یکی بعد از دیگری آغاز دوره رکود خود را اعلام می‌کنند. مراکز تولیدی صنایع یکی بعد از دیگری تعطیل و یا نیمه تعطیل می‌شوند. نرخ بیکاری جهانی در کشورهای صنعتی بسرعت بالا می‌رود.

هر دم اخبار تازه‌تری از بیکارسازی‌ها بگوش می‌رسد. موج اول بیکارسازی‌ها از کشورهای صنعتی پیشرفته برخاسته اند. بزودی قرار است این اموج هر جا و همه جا را درنوردند و زیر رسوبات خود زندگی میلیون‌ها انسان را مدفون کنند.

شتاب بیکارسازی‌ها آنقدر سریع است که تحلیل‌گران اقتصادی قادر نیستند، با قاطعیت آمارش را اعلام کنند. آمارها روز بروز و بعضاً لحظه به لحظه بالا می‌گیرند. تحلیل‌گران ناچارند با احتیاط کامل تخمین بزنند و تخمین‌هایشان را دم به دم دستکاری و به روز کنند.

علیرغم تدابیر صاحبان سرمایه و بکارگیری کلیه امکانات دولتی و نشست‌ها و مذاکرات پی در پی برای مهار کردن بحران عظیم اقتصادی جاری، بیکارسازی‌ها بعنوان اولین و مهم‌ترین پیامدهای آن؛ با شتاب هر چه بیشتری پیش می‌تازد.

حاصل این نشست‌ها و این مذاکرات هر چه باشد جلودار امواج بیکارسازی‌های ناشی از بحران اخیر نیست. نه نشست وزرای خارجه ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا با رییس جمهور جدید آمریکا، نه نشست رهبران ۲۰ کشور صنعتی و در حال توسعه جهان موسوم به G ۲۰ در واشنگتن و نه پیشنهاد تاسیس هیئت ویژه‌ای که بر عملکرد ۳۰ بانک بزرگ سرمایه‌گذار بزرگ دنیا و نه بسته نجات ملی، شتاب بیکارسازی‌ها را که امواجش جاری است مانع نمی‌شود. پروسه بیکارسازی‌ها بی‌اعتنا به هر اقدام "پیشگیرانه" دولت‌ها، با شتابی باور نکردنی پیش می‌رود.

گذشت آن دورانی که کانال‌های تلویزیونی و صفحاتی از روزنامه‌های آمریکای شمالی و اروپا به اشکال جذاب و فریبنده‌ای انواع مشاغل را تبلیغ می‌کردند، حتی در دیوار فروشگاه‌ها و مغازه‌ها هم پوشیده از آگهی‌های استخدام بود. اکنون دیگر از آن آگهی‌های دل‌فریب خبری نیست. بر عکس حجم زیادی از برنامه‌های تلویزیونی و صفحات زیادی از روزنامه‌ها میزان بیکارسازی‌های وسیع و تعطیل مراکز کار را شماره می‌کنند.

کارگزاران دولتی و کارشناسان اقتصادی یکی یکی در تلویزیون‌ها ظاهر می‌شوند و اعلام می‌کنند که سرعت سرازیری کشورهای متبوعشان به یک رکود همه جانبه اقتصادی و تولیدی در این حد، خارج از انتظار و پیش بینی آنها بوده است.

بر اساس تحلیل‌ها و اخبار و گزارشات و مشاهدات روزمره، صف اول قربانیان امواج بیکاری

در کشورهای صنعتی و پیشرفته و از میان کارگران بخش‌های صنایع اتومبیل سازی، ساختمانی، بانک‌ها و موسسات مالی، توریسم و گردشگری، و بخش‌های خدمات عمومی می‌باشند. نمونه‌های زیر ابعاد این بیکارسازی‌ها را که می‌رود تا کل جهان را درنوردد گویاتر خواهد کرد:

کارخانه ولو (VOLVO) یک چهارم کارگانش را بیکار کرده است و بسیاری از کارگران این کارخانه و واحدهای تابعه اش برگه پایان اشتغال دریافت کرده اند. ولو سوئد بزودی قرار است مجموعاً ۲۰۰۰ نفر از کارکنانش رادر سوئد و بلژیک بدلیل کاهش میزان فروش در بازارهای اروپایی، بیکار کند. نرخ بیکاری سوئد که تا چندی پیش کمی بیش از ۵.۵ درصد بود با بیکار سازیهای اخیر بسرعت رو به افزایش است.

در آمریکا و کانادا کارخانه‌های اتومبیل سازی فورد و جنرال موتورز بحالت نیمه تعطیل در آمده اند و بسیاری از کارگران این کارخانه‌های عظیم آخرین هشدار بیکار سازی خود را از مدیریت گرفته اند.

تنها در یک شهرک ۳۶۰۰۰ نفری سنت توماس اونتاریو کانادا ۲۰۰۰ کارگر جنرال موتورز کارشان را از دست داده اند.

در همین مدت خودروهای ساخت جنرال موتورز ۳۵ درصد و فورد ۳۰ درصد افت فروش داشته اند. کاهش فروش G M در این حد، ظرف ۶۰ سال اخیر بی سابقه بوده است. شرکت کرایسلر قرار است ۲۵ درصد از کارمندان خود را (حدود ۵۰۰۰۰ نفر) اخراج کند.

بر اساس گزارش رسانه‌های خبری آلمان شرکت خودروسازی "اوپل" که ۲۶ هزار کارگر دارد به دلیل بحران در شرکت مادر یعنی "جنرال موتورز" آمریکا، برای ادامه فعالیت با مشکلات جدی روبرو است و بیکارسازی وسیعی کارگران این کمپانی را تهدید می‌کند.

این روزها صحبت از تعطیل موقت چند کارخانه داخلی و خارجی وابسته به شرکت بنز و شرکت رنو در میان است. در کارخانه رنو ۱۰۰۰ فرصت شغلی از بین رفته است.

فروش خودروهای ژاپنی نیز در آمریکا و اروپا بشدت پایین آمده است. شرکت خودروسازی تویوتا، بزرگترین شرکت خودروسازی ژاپن از کاهش ۲۹.۵ درصدی فروش خود در ماه سپتامبر در آمریکا خبر داده بود. سخنگوی نسان هم اعلام کرده است که به علت کاهش فروش خودروهای این کمپانی به فکر حذف فرصت شغلی حدود ۲۰۰۰۰ کارگر موقت شاغل در کارخانه‌های خود است.

نرخ بیکاری تمامی کشورها به نسبت چند ماه اخیر بسرعت بالا می‌رود. نرخ بیکاری آمریکا به نسبت اوایل سال جاری که کمتر از ۵ درصد بود بیش از

همانطور که پیش بینی می‌شد بحران جهانگیر اخیر از مالی به تولیدی شیفت کرده است. کشورهای صنعتی یکی بعد از دیگری آغاز دوره رکود خود را اعلام می‌کنند. مراکز تولیدی صنایع یکی بعد از دیگری تعطیل و یا نیمه تعطیل می‌شوند. نرخ بیکاری جهانی در کشورهای صنعتی بسرعت بالا می‌رود.

هر دم اخبار تازه‌تری از بیکارسازی‌ها بگوش می‌رسد. موج اول بیکارسازی‌ها از کشورهای صنعتی پیشرفته برخاسته اند. بزودی قرار است این اموج هر جا و همه جا را درنوردند و زیر رسوبات خود زندگی میلیون‌ها انسان را مدفون کنند.

شتاب بیکارسازی‌ها آنقدر سریع است که تحلیل‌گران اقتصادی قادر نیستند، با قاطعیت آمارش را اعلام کنند. آمارها روز بروز و بعضاً لحظه به لحظه بالا می‌گیرند. تحلیل‌گران ناچارند با احتیاط کامل تخمین بزنند و تخمین‌هایشان را دم به دم دستکاری و به روز کنند.

علیرغم تدابیر صاحبان سرمایه و بکارگیری کلیه امکانات دولتی و نشست‌ها و مذاکرات پی در پی برای مهار کردن بحران عظیم اقتصادی جاری، بیکارسازی‌ها بعنوان اولین و مهم‌ترین پیامدهای آن؛ با شتاب هر چه بیشتری پیش می‌تازد.

حاصل این نشست‌ها و این مذاکرات هر چه باشد جلودار امواج بیکارسازی‌های ناشی از بحران اخیر نیست. نه نشست وزرای خارجه ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا با رییس جمهور جدید آمریکا، نه نشست رهبران ۲۰ کشور صنعتی و در حال توسعه جهان موسوم به G ۲۰ در واشنگتن و نه پیشنهاد تاسیس هیئت ویژه‌ای که بر عملکرد ۳۰ بانک بزرگ سرمایه‌گذار بزرگ دنیا و نه بسته نجات ملی، شتاب بیکارسازی‌ها را که امواجش جاری است مانع نمی‌شود. پروسه بیکارسازی‌ها بی‌اعتنا به هر اقدام "پیشگیرانه" دولت‌ها، با شتابی باور نکردنی پیش می‌رود.

گذشت آن دورانی که کانال‌های تلویزیونی و صفحاتی از روزنامه‌های آمریکای شمالی و اروپا به اشکال جذاب و فریبنده‌ای انواع مشاغل را تبلیغ می‌کردند، حتی در دیوار فروشگاه‌ها و مغازه‌ها هم پوشیده از آگهی‌های استخدام بود. اکنون دیگر از آن آگهی‌های دل‌فریب خبری نیست. بر عکس حجم زیادی از برنامه‌های تلویزیونی و صفحات زیادی از روزنامه‌ها میزان بیکارسازی‌های وسیع و تعطیل مراکز کار را شماره می‌کنند.

کارگزاران دولتی و کارشناسان اقتصادی یکی یکی در تلویزیون‌ها ظاهر می‌شوند و اعلام می‌کنند که سرعت سرازیری کشورهای متبوعشان به یک رکود همه جانبه اقتصادی و تولیدی در این حد، خارج از انتظار و پیش بینی آنها بوده است.

بر اساس تحلیل‌ها و اخبار و گزارشات و مشاهدات روزمره، صف اول قربانیان امواج بیکاری

جهان کار خود را از دست بدهند.

اگرچه در گیر و دار این بیکارسازی‌ها، کارگران و کارکنان مراکز صنعتی و بانک‌ها و موسسات مالی، موج اول قربانی‌ها را تشکیل می‌دهند؛ اما سنگین‌ترین تاوان‌ها را کارگران کم تخصص و بی تخصص و مهاجر خواهند پرداخت.

این طیف از کارگران که عمده تا به کارهای خدماتی مشغولند، بیشتر از هر بخش دیگری از کارگران به خیل بیکاران همیشگی پرتاب می‌شوند. کارگران فنی حرفه ای علیرغم اینکه کارفعلی شان را از دست می‌دهند، به اعتبار تخصص و مهارت‌های فنی‌شان، هنوز شانس این را دارند که کار دیگری با مزد کمتری گیر آورند.

تاریخا هم بورژوازی از این فرصت‌ها بهره برداری می‌کند و از میان انبوه بیکاران، کارگران ماهرتر و متخصص‌تر را با دستمزدهای پایینی به کار می‌گیرد. نتیجه این جابجایی‌ها موجب بیکار شدن بخش وسیعی از کارگران نامتخصص که اساسا مهاجرند می‌شود.

گو اینکه مصایب ناشی از بیکاری و بیکاری ناشی از بحران گریبان همه را و بیشتر از هر کسی کارگران و اقشار پایینی جامعه را گرفته و خواهد گرفت، اما این مصایب برای کارگران و مزدبگیران آمریکایی و اروپایی که در نتیجه مجموعه عواملی از جمله سنت‌های دیرینه مبارزاتی خود، و ساختار اقتصادی قوی کشورهایشان، بدرجه ای صاحب نان و آب و مسکن و خدمات اجتماعی و امنیت شغلی و بیمه بیکاری بوده‌اند، و نرم زندگی و توقعاتی متفاوت با کارگر و مزدبگیر کشورهای جهان سوم دارند، نه ساده است و نه قابل تحمل.

برای کارگری که تاکنون سفر و تعطیلات و بار رفتن و پارتی دادن و پارتی رفتن و... روتین زندگی اش بوده است، اکنون که قرار است با جاری شدن امواج بیکارسازی‌ها روال زندگی اش بهم ریخته شود و نوع دیگری از زندگی را تجربه کند، نه قابل تحمل است و نه قابل چشم پوشی.

کارگر و کارکن آمریکایی و اروپایی اگرچه همچون هر کارگر دیگری توسط سرمایه استعمار شده و می‌شود، اما به پشتوانه دستاوردهای مبارزاتی خود و هم طبقه ای‌های پیش از خودش هیچگاه به سطح نازلی از زندگی، که متناسفانه نرم زندگی کارگر جهان سوم است تن نخواهد داد. بنابراین کارگر متوقع دنیای غرب به آسانی زیر بار تحمیلات پیامدهای بحران اقتصادی جاری نمی‌رود و می‌توان پیش بینی کرد که از این پس شاهد کشمکش‌های وسیعی در سراسر اروپا و آمریکای شمالی خواهیم بود. از هم اکنون کارگرن فرانسه و آلمان و فرانسه و ایتالیا و... برای ابراز خشم و اعتراضاتشان بی‌تابی می‌کنند.

در ادامه این بحث بلافاصله ممکن است این سؤال‌ها بنظر برسند:

۱- آیا بیکارسازی‌ها و دیگر مصایب ناشی از بحران در همان ابعادی که آمریکا و اروپا را زیر ضرب گرفته است، دیگر کشورها و از آن جمله

ایران را زیر ضرب خواهد گرفت؟

۲- آیا از سوی کارگران کشورهای غیر آمریکایی و غیر اروپایی از آنجمله ایران علیه بیکارسازی‌ها و دیگر مصایب ناشی از بحران، اعتراضات و مبارزاتی را شاهد خواهیم بود؟

در پاسخ به سؤال اول با قاطعیت می‌توان گفت: دامنه بیکارسازی‌ها در کشورهای غیر آمریکایی و غیر اروپایی اگر بیشتر نباشد کمتر نخواهد بود. این را هم باید اضافه کرد که فلاکت‌های ناشی از بیکارسازی‌ها در این کشورها به مراتب دردناکتر و خانمان براندازتر است. اگر کارگر اروپایی با از دست دادن کارش به درجاتی نرم زندگی اش بهم ریخته می‌شود، کارگر ایرانی و... کل زندگی اش زیر سوال می‌رود. کارگر اروپایی در بدترین حالت هم مجبور نخواهد شد بچه‌هایش را از مدرسه



در این میان کارگران ایران که طی دو سه سال اخیر بدرجاتی دستاوردهای مبارزات مشکلی را در توشه دارند، بطور بالقوه از آمادگی نسبتا بیشتری برای مبارزه علیه تحمیلات دوران بحران برخوردارند؛ که باید به همت کارگران آگاه و پیشرو و فعالان جنبش کارگری به فعل درآید.

در جریان این کشمکش‌های طبقاتی در همه جا و از جمله در ایران که پرچمش را کارگران آگاه و متشکل به دوش خواهند داشت، کمونیست‌ها می‌توانند نقش تعیین کننده ای در یک مصاف جهانی علیه کل بورژوازی در سطح کشوری و بین‌المللی داشته باشند.

اگر بورژوازی برای سر و سامان دادن طبقه خود از همه امکاناتش (به خرج طبقه کارگر) سود می‌جوید و سران و برنامه ریزان و ایدئولوگ‌هایش گرد هم می‌آیند و جلسه می‌گیرند و تصمیم اتخاذ می‌کنند، چرا نباید کمونیست‌ها از کلیه امکانات شان بهره‌گیرند و بجای مجادله‌های کشدار بی سرانجام و بی فایده درون سازمانی، توش و توان شان را صرف تقویت جنبش کمونیستی و کارگری کنند و پرچم اتحاد کارگران و پیوند طبقاتی آنها را بدوش گیرند؟!

بورژوازی تصمیم گرفته است خسارات ناشی از بحرانی که خود مسبب آن است با گرو گرفتن کار و زندگی کارگر و اقشار پایینی جامعه سرشکن کند. این وظیفه کمونیست‌هاست که باید با تلاشی صمیمانه و جدی کارگران را بهم نزدیک تر و صفوف شان را متحدتر کند و در هموار کردن راه مبارزه متشکل شان برای رویارویی با مصایب تحمیلی پیامدهای بحران و تامین معیشتی بهتر و انسانی نقش ایفا نمایند.

کارگران ایران در این دوره و در تقابل با موج بیکارسازی‌ها، لازم است با صدای رساتری شعار: کار مناسب یا بیمه بیکاری مکفی برای کلیه آحاد جامعه بالاتر از ۱۸ سال را سر دهند و به صدر مطالبات حداقل کارگری خود ببرند؛ و کمونیست‌ها و فعالان جنبش کارگری وسیع‌ترین توده کارگران را حول آن بسیج و متشکل کنند.

این وظیفه عاجل و مهم کمونیست‌هاست که نقش خود را در بسیج و سازماندهی کارگران برای طرح مطالبات همین امروزشان و سرنگونی جمهوری اسلامی و تدارک یک انقلاب سوسیالیستی ایفا نمایند.

۲۰۰۸-۱۱-۲۵

* کشورهای عضو این سازمان کشورهای هستند که اقتصاد نسبتا بزرگی دارند و زیرساخت‌های منسجمی در اقتصاد آنها وجود دارد. کشورهای صنعتی اروپایی و آمریکایی و آسیایی عضو این سازمان هستند و برخی از کشورهای در حال گذاری که اوضاع اقتصادی روبه رشدی دارند نیز به اعضای این سازمان اضافه شده‌اند. در حال حاضر ۳۰ کشور عضو این سازمان هستند.



فرشید شکر

تداوم گرانی، نقدها و چاره جوئی ها

این آمار نیز رغبتی در پرداختن به این مقولات را ندارند.

با اینکه امسال بهای کالاهای مورد نیاز مردم پنجاه درصد بالا رفته و بانک مرکزی بر پایه رشد قیمت‌ها مخارج ماهانه خانوارهای پنج نفره در شهرهای کوچک را بیش از ششصد هزار تومان و در کلان شهرها یک میلیون تومان برآورد نموده، معهدا دولت و شورای عالی کار نرخ افزایش متوسط دستمزدها را تنها بیست درصد تعیین کرده اند. از اینرو خانوارهای کارگری که دارای دستمزدهایی کمتر از دویست هزار تومان یا اندکی بیش از آن (با احتساب این بیست درصد) می‌باشند و در اکثر موارد هم دستمزدهایشان ماهها بتعویق می‌افتد کاملاً زیر خط فقر به سر می‌برند. شایان ذکر است بنا به گفته وزارت رفاه و تأمین اجتماعی ۹ میلیون نفر بدلیل درآمد کمتر از چهارصد هزار تومان در ماه، زیر خط فقر قرار دارند. محققان این آمار بمراتب بیشتر از اینهاست زیرا اگر تخمین بانک مرکزی را مبنا بگیریم خط واقعی فقر در شهرستان‌ها قریب هفتصد هزار تومان و در مرکز نزدیک به یک میلیون تومان است؛ در نتیجه بسادگی می‌توان حساب کرد که افزون بر پنجاه درصد از مردم ایران پائین خط فقر هستند.

علی‌العموم، آنچه مراکز پولی و اعتباری طبقات مسلط را به محاسبه و ارائه این آمار ناقص مکلف می‌سازد، در حقیقت به صدا درآوردن زنگ خطر برای حکومتگران و وادار کردن قوه مجریه و خدم و حشم دولت (اقتصادیون مزدور) به اندیشیدن تدابیری منطبق با مصالح طبقه بورژوازی و پیشگیری از بروز اعتراضات توده ای است، چرا که نیک می‌دانند برترین سازه در تسریع یک برآیند قهری ممتد چه بصورت خودانگیخته باشد و چه سازمان دهی شده تا هنگامه عروج یک انقلاب اجتماعی و آنگاه حاصل گشتن تغییرات بنیادین، مصائب نشأت گرفته و ناشی از ساختار زیربنایی جامعه یا همان شیوه تولیدی مرسوم است.

اینجاست دولت‌ها از هراس عصیان و برآمد پائینی‌ها به عمله و اگره خود پناه می‌برند و دست پدلمان گماشتگان اهل فن و تفکر می‌شوند. در همه جای گیتی، استقصاء در راستای حفظ تعادل میان قیمت کالاهای ضروری با قدرت خرید طبقات تحتانی و یا افزایش حداقل دستمزدها در موازات با نرخ تورم، نه یک عمل خیرخواهانه و انساندوستانه از جانب دولت‌های بورژوازی و کارفرمایان به اصطلاح "منصف و با وجدان" بلکه سیاستی بمنظور پیشگیری از بلند شدن فریاد اعتراض استثمار شدگان است. این راهکار یا عبارتی این تاکتیک بازدارنده، با عطف به تفاوت‌ها از لحاظ حد و حدود نرخ تورم، سبک کار همسان دولت‌های سرمایه داری

در تمامی ممالک صنعتی و درحال توسعه

به استثنای جمهوری اسلامی می‌باشد. با

ایران منحصر از کانال تقویت بخش تولید و عرضه فراوان کالاها امکان درمان خواهد داشت. طی هفته‌های سپری شده کسانی با بیان مخالفت با ایده تحریک تقاضا از سوی وزیر کار، عنوان کردند که مادام به تولید داخلی بها داده نشود، تقویت طرف تقاضا به فاکتوری برای مصرف کالاهای خارجی مبدل می‌گردد و در حالت تورمی تحریک متقاضیان چاره‌گشا نخواهد بود. گفته می‌شود اگر جهت مهار گرانی از روش‌های مقطعی تقویت واردات نظیر کم کردن تعرفه‌ها استفاده شود، تولیدات داخلی با رکود شدید و عاقبت ورشکستگی مواجه خواهند



شد. هدایت منابع بانکی به بخش‌های کشاورزی و صنعت همراه با کاهیدن از حجم نقدینگی توصیه‌های منتقدین به دولت است. بهررویی بایستی دید سرانجام تقابلات درونی حکومت برسر مسئله گرانی و رهنمودهای کارشناسان اقتصادی به کجا می‌انجامد؟

قدر مسلم، همانطورکه در گذر از این سه دهه توده‌های فرودست ایران سنگینی بار نابسامانی‌های اقتصادی را متحمل گردیده اند، بی‌گمان در آتیه هم یکچنین معضل مسبوق و لاینحلی، و تشدید دم‌افزای آن از مختصات اصلی وضعیت کشور خواهد بود. طبع و نشر این گزارشات متجانس از جانب نهادهای مالی سرمایه داری جهانی و اطلاع رسانی بانک مرکزی ایران در رتبه نهاد کنترل‌کننده نقدینگی، تنظیم‌کننده نرخ بهره و گردش سرمایه‌ها مانند بانک‌های مرکزی دیگر دول جهان، نمایانگر دشواری‌های صدچندان برای اکثریت نفوس کشور است. اما این ارقام منتشره به هیچ‌روی گویای عمق مشکلات فعلی یا پیش‌رو نیست؛ بدین معنا که این تخمینات تصویر پیدایی از مشقات توده‌ها را به نمایش نمی‌گذارند و بالطبع هرگز تهیه‌کنندگان



«تورم از مرز بیست و چهار درصد گذشت!» این خبر تأسف بار و نگران‌کننده در اواخر ماه گذشته توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی انتشار یافت. بانک مرکزی اعلام کرده بود که نرخ تورم در ادامه روند رشد یک درصدی خود در ماه‌های نخست سال جاری، با یک درصد افزایش در آبان ماه، به ۲۴/۳ درصد رسید! بانک مذکور یادآور گردیده که شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در مهر ماه هشتاد و هفت درصد افزایش نشان می‌دهد!

طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول با عنوان "دورنمای اقتصادی منطقه"، ایران به لحاظ نرخ تورم بالا و عدم کفایت در کنترل آن بر روی سکوی سوم در این منطقه ایستاده است! ایضا بانک جهانی، پیش‌بینی کرده که تا پایان سال هشتاد و هفت، و شروع سال هشتاد و هشت رشد اقتصادی ایران از ۵/۸ درصد بترتیب به ۷/۷ و ۴/۵ درصد سقوط می‌کند! چندی قبل هم مجله "اکنومیست" از صعود نرخ تورم و کاهش رشد اقتصادی ایران خبر داد.

پیداست، شیفت و ورود این ناخوشی به شرایط مزمن و ناتوانی در درمان آن گاه باعث اوجگیری اختلافات سلیقه‌ای و برنامه‌ای میان نمایندگان و احزاب گوناگون طبقات استثمارکننده خواهد شد و بدینسان سبیل انتقادات بسوی مقامات اجرایی سرازیر می‌گردد و آنچنان سخنان سراپا تزویری از دهان همنوع و همسفره‌هایشان بیرون می‌جهد که گویی همه فکر و ذکرشان التیام زخم‌های مردم است! مثال‌های زنده در این باره شکوه و گلایه‌های دموکراتهای ایالات متحده از نومحافظه‌کاران بعلت گران شدن بهای کالاها و خدمات، و مهمتر از آن انفجار بحران مالی ماه سپتامبر بود، و نمونه دوم خرده‌گرفتن‌های اپوزیسیون لیبرال و جناح رفرمیست جمهوری اسلامی از اصولگرایان می‌باشد. هرچند پس از دست‌بدست شدن قدرت در آمریکا، تقریباً جلد‌های پر حرارت پیشین مکان خود را به همکاری در فیصله دادن به بحران کنونی داده و فی‌الحال از دو حزب حاکم گرفته تا مردم عادی کوچه و بازار منتظر معجزه‌های رییس‌جمهور جدید و تیم اقتصادی وی در فردای اقامت در کاخ سفید هستند، لیکن بازار نقادی در ایران کمابیش گرم است و صاحب‌نظران وابسته به جناح‌های رژیم با فهرست‌بندی داده‌های موضوع و مراحلی که بزعم آنها باید پیموده شوند مشغول پیچیدن نسخه‌های رنگین و متنوعند.

این اساتید فن و متخصصین علم اقتصاد کاپیتالیستی می‌گویند؛ چون در ایران با پدیده "رکود تورمی" درگیریم، لهذا تنها با کاستن از حجم پول، نمی‌توان از گرایش رو به بالای نرخ تورم جلوگیری بعمل آورد. اینان معتقدند، کاهش اضافه برداشت از منابع بانک مرکزی و تقلیل حجم نقدینگی جوابگو نیست. به باور این اقتصاد دانان، بیماری تورم در

فرهاد شعبانی

پروژه بیکارسازی در سوئد، انتقال یک تجربه!

در شرایطی که کارگران در ایران از کمترین امنیت شغلی ممکن برخوردارند و بیکار سازی آنها طی صدور احکامی یک جانبه و از بالا صورت می گیرد، اشاره به نمونه ای که در آن بیکارسازی کارگران نه در پی صدور چنین احکامی بلکه حداقل باید پروژه ای را طی کند، آموزنده است. انتقال این تجربه نه تنها به معنای تأیید نگرش رفرمیستی حاکم بر اتحادیه های کارگری در این کشور نیست، بلکه تنها انتقال یک تجربه است که در شرایط کار علنی و قانونی می تواند بکار آید.

در سوئد تعطیلی یک کارخانه، کارگاه و موسسه خصوصی و یا دولتی، و یا بیکار کردن بخشی از کارگران آن طی پروژه ای با اخطار کارفرما مبنی بر تعطیلی و بیکار سازی آغاز و با پایان پروژه مذاکرات بر سر آن به سرانجام می رسد. این پروژه می تواند از چند هفته تا چند ماه به طول بیانجامد و از مراحل گوناگونی با تفاوت های اندک عبور کند. منتهی نباید فراموش کرد که اینجا بحث بر سر مراکز کاریست که در آن مناسبات کارگر و کارفرما علاوه بر قوانین کار با وجود یک قرارداد دسته جمعی که طرفین بازار کار یعنی اتحادیه و کارفرما در سطوح مختلف بر سر آن به توافق رسیده اند، تعریف شده است.

هشدار varsel

ابتداء کارفرما هشدار (varsel) تعطیلی کل و یا بخشی از کارخانه و یا کارگاه را که در نتیجه آن کل کارگران و یا بخشی از آنها بیکار می شوند را قبل از اجراء طی طرحی مدون، قابل توضیح و زمانبندی شده مطابق ماده ۱۱ قانون تصمیم گیری مشترک در بازار محیط کارگر که اصولاً "کلوب کارگری" خوانده می شود، اطلاع می دهد (MBL information) واکنش اتحادیه های کارگری در برخورد به این هشدار کارفرما در مرحله اطلاع رسانی یکسان نیست. علت عدم عکس العمل متفاوت اتحادیه ها به دو عامل بستگی دارد. واکنش متناسب با قوانین و قراردادهای مصوب در بازار کار و عنصر رادیکالیسم حاکم بر نگرش هئیت مدیره و دبیر آن که بعداً به آن خواهیم پرداخت. اما بدون توجه به عوامل فوق زیر سؤال بردن طرح کارفرما باید حداقل واکنش باشد.

اگر این کارخانه یا کارگاه واحدی از یک کنسرن بزرگ و این کنسرن دارای اتحادیه ای که "اتحادیه کنسرن" نامیده می شود، باشد؛ قبل یا بعد از هشدار به کلوب کارگری این محیط کار، اتحادیه کنسرن نیز باید در جریان این بیکارسازی قرار داده شود. مضاف براین، برای هر رشته ای از رشته های شغلی در شعبه ها و فدراسیون های کارگری افرادی که خود فعال اتحادیه ها هستند، استخدام شده اند که وظیفه آنها اساساً مذاکره با کارفرمایان است و در اصطلاح سوئدی به آنها

این وجود بعضاً چنین معضلی در نتیجه سیاست گزارهای مملو از خطا (مورد ایران) به اعلا درجه یک آشفتنگی غیر قابل حل و کنترل می رسد.

واقعیت جان سخت اینست که در این مدت منهای داغ و تأثیرات بحران بازارهای بورس و بتازگی انکشاف رکود اقتصادی کشورهای پیشرفته بویژه ایالات متحده بر دنیا و از جمله ایران؛ افت قیمت نفت، کسری صندوق ذخیره های ارزی، سیاست های اقتصادی ساقط شده دولت احمدی نژاد و بخشا تحریم های شورای امنیت عرصه را بر رژیم به تنگ آورده اند. بدین خاطر، همانگونه که در طول هویدا شدن بحران اخیر دولت های طبقات حاکم آمریکا و اروپا از محل مالیات های اخذ شده از کارگران و مزدبگیران هزاران میلیارد دلار (در ازاء توسعه خدمات اجتماعی) برای مدد رساندن به صاحبان سرمایه، بانک ها و مؤسسات غول پیکر مالی به بازارها تزریق کردند تا شاید فرجی حاصل آید، رژیم هم شدیداً در تب و تاب به سلامت عبور کردن از گرفتاری کنونی است. پیشنهادات و تئوری های درس خواندگان مزدور نیز به هدف مرتفع کردن تهدید قیام توده های کارگر و زحمتکش، و بطریق اولی نجات اربابان و در کل سرمایه داری کشور، به حاکمیت عرضه می شوند. بواقع مشکل آنها این نیست که گران شدن مایحتاج روزانه حامل ناهنجاری های اجتماعی است و همچنین اثرات زیانباری از قبیل سئو تغذیه، بیماری کم خونی، اختلال در رشد جسمی و فکری کودکان و... بر زندگانی مردم می گذارد. اگر اینان به اندازه ارزی غم توده های کارگر و زحمتکش را دل داشتند که ندارند، خواستار بالا بردن سطح دستمزدها بر اساس هزینه های محاسبه شده یا میزان نرخ تورم می شدند.

امروزه فقر، گرسنگی، شکاف طبقاتی، بیکاری و دیگر آسیب های اجتماعی بیش از پیش در حال عمق یافتگی و گسترش اند، و با شتاب خیره کننده ای بجلو می تازند. راه ریشه کن کردن این آلام و رهایی از این همه ظلم و رنج و بی عدالتی منوط به مبارزه بی امان طبقه کارگر و رهبرانش تا درمنه و جارو کردن رژیم اسلامی - سرمایه داری ایران است و بس.

شعارهای پر زرق و برق گرایش لیبرالی جامعه و تبلیغ بیان وجود "وجدان های بیدار" در میان طبقات بالا دست هر دو در خدمت استراتژی حفظ نظام کهنه اند. تنها با برچیده شدن بساط قدرت و حکمروایی بورژوازی بدست طبقه کارگر و دور ریختن مناسبات تولیدی حاضر به زباله دانی تاریخ که درگرو تشکل، آگاهی و اتحاد طبقاتی است روی رفاه و آسایش را بخود خواهیم دید.

دارند. کلوب کارگری محیط کار دریافت کننده هشدار باید نمایندگان مرتبط با خود را در جریان این هشدار قرار دهند. مطابق ضوابط هیچ بیکارسازی ای بدون حضور چنین نمایندگانی در پروژه مذاکرات مشروعیت پیدا نخواهد کرد. از طرفی دیگر کارفرما موظف است همزمان با تحویل هشدار به اتحادیه، کمیته کار استان (länsarbetsnämnden) و شورای استان و اداره کار را در جریان این بیکارسازی قرار دهد.

اطلاع رسانی مشترک مدیریت و اتحادیه محیط کار به کارگران که اصولاً در جلسه عمومی کارگران (stor möte) صورت می گیرد بخشی از وظائف این مرحله است.

صدور اطلاعیه داخلی و سپس انتشار اطلاعیه مطبوعاتی علنی (presmedeland) در باره بیکارسازی ها، علل آن و آمادگی مدیریت و اتحادیه هرکدام از نگاه خود برای پاسخ به پرسش خبرنگاران مطبوعات تصویری، صوتی و نوشتاری گام بعدی است. در بسیاری از موارد مدیریت تمایل دارد که اتحادیه ها در پاسخ به مطبوعات همان علل و استدلال هائی را مطرح کنند که مورد نظر مدیریت است. به عقیده من این یعنی بی اعتباری خود در میان کارگران و بدنه تشکل کارگری و افکار عمومی جامعه. اتحادیه ها نباید چنین کاری را بکنند بلکه برعکس باید کل طرح مدیریت برای بیکارسازی را صریح و شفاف و از نقطه نظر منافع کارگران که در اینجا تداوم اشتغال است زیر سؤال ببرند. بطور قطع چنین موضع گیری ای خوشایند مدیریت نخواهد بود، اما در صورتیکه متکی بر حقایق باشد، نه تنها جرم نیست، بلکه اعتبار تشکل کارگری را در میان کارگران و افکار عمومی بالا می برد. بنابراین در این مرحله مدیریت و تشکل کارگری بطور جداگانه به پرسش های مطبوعاتی پاسخ می دهند و بدین وسیله بیکارسازی ها علنی می شود.

در جمع بندی باید گفت فاز اول پروژه تعطیلی و بیکار سازی با دریافت هشدار کارفرما آغاز و تا نشستن بر سر میز مذاکره که تاریخ آن به توافق طرفین تعیین می شود و کارفرما معمولاً طرفدار تعجیل در آن است و اتحادیه نباید به آن تمکین کند به پایان می رسد.

آغاز مذاکرات Förhandling

اگر هیئت مدیره اتحادیه محیط کار و بخصوص دبیر آن گرایش رادیکال درون اتحادیه ها و جنبش کارگری را نمایندگی بکند، قبل از وارد شدن به پروژه مذاکرات با تشکیل مجمع عمومی اعضاء اتحادیه (stormöte / medelemsmöte) همه کارگران را در پروژه مذاکرات دخالت می دهند و با دادن فرصت به همه کارگران برای ارائه نظرات و پیشنهادهایشان زمینه تاثیرگذاری مستقیم

کارگران بر پروسه مذاکرات را تامین می کنند. جهتی که باید در کل پروسه مذاکرات با برگزاری مجامع عمومی پی در پی و اطلاع رسانی فعال از هر مرحله مذاکرات تکرار شود. در چنین مواردی تشکیل مجامع عمومی نمی تواند با ایجاد مانع قانونی و اداری کارفرما حتی در صورت تعطیلی پروسه تولید بطور موقت، روبرو شود.

با وارد شدن به پروسه مذاکرات کارفرما موظف است طرح خود برای تعدیل نیروی کار، تعطیلی بخشی و یا کل موسسه را بصورت روشن و علل این تعطیلی، شمار کارگران مشمول بیکارسازی و پرسنل باقیمانده بعد از بیکارسازی ها را ارائه دهد. در این مرحله اتحادیه ضمن درخواست ارائه گزارش مالی باید خواهان طرح جامع دیگر کارفرما بنام "بررسی پیامدها" یا به اصطلاح سوئدی آن (konsekvensanalys) شود. در این طرح باید کلیه خطرات احتمالی برای پرسنل باقی مانده در کارخانه بررسی و کارفرما ثابت نماید که پرسنل باقی مانده بدون قرار گرفتن در معرض خطرات جدی روحی و جسمی قادر به تولید سفارشات دریافتی خواهند شد. این طرح باید به تائید مسئول ایمنی کل و هیئت مدیره اتحادیه برسد. در غیر اینصورت مذاکرات با اولین مانع خود روبرو خواهد شد. در بررسی پیامدها که توسط مسئولین ایمنی محیط کار و مدیریت صورت می گیرد و نتایج آن باید به تائید هیئت مذاکره کننده و هیئت مدیره برسد، هدف باید به حداقل رساندن خطرات و حفظ شمار بیشتری از کارگران بر سر کار باشد.

گام دوم مذاکرات بررسی ادعاهای مالی کارفرماست. کارفرما مطابق قانون تصمیم گیری مشترک در بازار کار موظف است که سود و زیان خود را تا آنجائیکه به بیکارسازیها مربوط است برای هیئت مذاکره کننده اتحادیه تشریح نماید. در اینجا هیئت مذاکره کننده باید خواهان دخالت دادن حسابرسان مستقل که در اصطلاح سوئدی به آن (löntagarkonslut) گفته می شود، گردد. استخدام موقت این نهاد مستقل توسط اتحادیه و با هدف بررسی گزارشات و حساب و کتاب شرکت صورت می گیرد، اما هزینه آن را کارفرما باید بپردازد و مهمتر از این زمان این بررسی حداقل ۵ هفته طول خواهد کشید، بنابراین و اتوماتیک پروسه بیکارسازیها حداقل ۵ هفته به تعویق خواهد افتاد و کارفرما موظف خواهد بود که حقوق کلیه کارگران مشمول بیکار سازی را در این مدت بپردازد. در چنین مواردی کارفرما حاضر است بابت عدم دخالت این حسابرسان مستقل خسارتی به اتحادیه بپردازد که در صورت قبول آن توسط اتحادیه این خسارت باید بدون هیچ دخل و تصرفی مابین کارگرانی که بیکار می شوند، بصورت یکسان توزیع گردد.

اما اتحادیه در چه مواردی باید به دریافت چنین خسارتی تن در دهد؟ در صورتیکه تشخیص بدهد که دخالت دادن این نهاد هیچ تغییری در تصمیم گیری کارفرما در بیکارسازیها نخواهد داد. فراموش نشود که این نهاد دارای هیچ گونه قدرت اجرائی نیست. رهنمودهایش که بر اساس یافته هایش

صورت می گیرد، تنها جنبه توصیه را دارد. تجربه نشان داده است که کارگران مشمول بیکارسازی در صورتیکه بیکار شدن خود را قطعی تشخیص دهند، علاقمند به دریافت خسارت هستند تا دخالت دادن این نهاد. هیئت مذاکره کننده باید هزینه دخالت دادن این نهاد و پرداختی کارفرما به کارگران به مدت ۵ هفته را حساب کرده و با تکیه بر آن تقاضای خسارت بکند.

موضوع دیگری که در چنین مواردی باید مورد توجه هیئت های مذاکره کننده قرار گیرد، کارگران ۶۰ ساله بالایاها می موجود در کارخانه مورد نظر است. با در نظر داشتن اینکه سن بازنشستگی در سوئد ۶۵ سال است؛ اتحادیه بعنوان یکی از موضوعات مورد مذاکره باید درصدد ایجاد تسهیلات و گرفتن امتیازاتی برای کارگران ۶۰ بیالا باشد که در صورت توافق بر سر آن این دسته از کارگران زودتر از موعد بازنشسته شوند. این توافق دارای دو ارزش است. اول اینکه با چنین توافقی شماری از کارگران جوانتر و کم سابقه، کار خود را حفظ خواهند کرد و از طرفی دیگر ۶۰ به بالاها از تسهیلاتی برخوردار خواهند شد که با استفاده از آن از فرسودگی بیشتر خود جلوگیری خواهند کرد و سالهای آخر عمر را در آرامشی نسبی و با داشتن تامین اقتصادی بسر خواهند برد. تصورش را بکنید که در یک موسسه قرار باشد ۱۰۰ کارگر بیکار شوند و در این موسسه ۱۵ کارگر ۶۰ بیالا شاغل باشند و همگی حاضر شوند با گرفتن امتیازاتی جای خود را به جوانترها بدهند، شما توانسته اید ۱۵ کارگر جوان را از خطر بیکاری نجات دهید.

در سوئد بیکارسازی کارگران بر اساس یکی از ماده های قانون حمایت از کارگران (Lag omanställningskydd - LAS). یعنی آخرین استخدامی اولین بیکار (ut sist in först) صورت می گیرد. اما طی سالهای اخیر در این ماده تغییراتی بوجود آمده که به کارفرما اجازه می دهد که در شرکت های کوچک تا ۱۰ نفره در جریان بیکارسازیها خواهان حفظ ۲ کارگر خارج از این قاعده شوند. با پذیرش این تغییر کارفرمایان در کارخانه های بزرگ نیز اصولا خواهان استثناء (undantag) در مقیاس وسیعتری خواهند شد، و متأسفانه این درخواستها به نرمی تبدیل شده و وسیعا مورد سئو استفاده کارفرمایان قرار گرفته است. منتهی هیچ استثنائی تا به تائید هیئت مذاکره کننده نرسد اعتبار نخواهد داشت و کارفرما نخواهد توانست از بیکار شدن هیچ کارگری خارج از این قاعده جلوگیری کند.

اصولا کدام دسته از کارگران مشمول استثناء می شوند؟ کارگران متخصص و دارای نقش کلیدی که ظرف چند ماه مهلت فسخ قرارداد کارگرانی که بیکار می شوند امکان جانشینی آنها توسط دیگر کارگران شرکت امکان پذیر نباشد. مثلا یک کارگر برقکار، یک کارگر متخصص آموزش دیده خط تولید و منتهی کارفرمایان در بسیاری موارد از این امکان برای نگهداری دوستان و دست و پیوندهای خود استفاده می کنند. هیئت های مذاکره کننده در چنین مواردی باید جلوه هرگونه سئو استفاده

کارفرما را بگیرند و عدالت را رعایت کنند. کارفرما باید پاسخگوی کلیه سئوالات هیئت مذاکره کننده اتحادیه در باره تک تک استثنای مورد نظرش باشد. اما در صورت مخالفت اتحادیه و در بسیاری موارد کارفرما برای حفظ استثنای مورد نظر خود حاضر به پرداخت خسارت است. یعنی تلاش برای تائید استثنایش توسط هیئت مذاکره کننده اتحادیه در مقابل پرداخت پول. اتحادیه اصولا باید مخالف هرگونه استثناء باشد اما در صورت در تنگنا قرار گرفتن و تائید استثنای مورد نظر کارفرما که اصولا اتفاق می افتد باید میزان خسارتی را مطالبه کند که ارزش آن را داشته باشد و بدون دخل و تصرف مابین کارگرانی که کارشان را از دست می دهند، توزیع گردد.

برای نظارت کامل اتحادیه و رعایت عدالت و برابری در جریان بیکارسازیها و تائید احتمالی استثنای مورد نظر کارفرما همزمان با آغاز مذاکرات باید لیست کلیه کارگران (las lista) یکبار دیگر در اختیار اتحادیه قرار گیرد. در این لیست اسامی کامل کارگران، سن، سابقه کار، محل سازمانی و مهلت فسخ قرارداد آنها از جانب کارفرما باید مشخص باشد.

مهلت فسخ قرارداد (uppsägningstid) به چه معناست و خاصیت آن چیست ؟

در سوئد کلیه کارگران با توجه با سابقه کارشان نزد یک کارفرما (دائم یا با قرارداد موقت) از یک ماه تا ۶ ماه مهلت فسخ قرارداد برخوردارند. یعنی در جریان بیکارسازیها کارفرما موظف است با توجه به سابقه کار کارگران از یک تا ۶ ماه قبل از بیکارسازی، کارگران مشمول بیکار سازی را از تصمیم خود مطلع کند و طی این مدت برای کارگر مشمول بیکاری کار داشته باشد، در غیر اینصورت و بعنوان یکی از نتایج مذاکرات این کارگران می توانند در مهلت فسخ قرارداد یا بخشی از آن بدون انجام کاری برای کارفرما از حقوق کامل برخوردار شوند. خاصیت مهلت فسخ قرارداد به این خاطر است که کارگر مشمول بیکاری در این مدت بدون داشتن دغدغه تامین هزینه های زندگی بتواند در جستجوی کار دیگری باشد و در مهلت فسخ قرارداد مجاز است به ادارات کارایی و یا کارفرمای دیگر جهت مصاحبه کار مراجعه و یا امورات اداری مربوط به یافتن کار جدید را بدون هیچ مانعی انجام دهد. آزاد کردن کارگران بطور کامل و با حقوق و حتی در صورت یافتن کار جدید که در اصطلاح سوئدی به آن (arbets fri och avräknings fri) گفته

می شود می تواند از نتایج موفق مذاکرات باشد. در چند سال گذشته و با گسترش بیکارسازیها و کاهش قراردادهای دائم و افزایش قراردادهای موقت و شرکت های خدمات نیروی انسانی (inhyrd företag) امکان دیگری در بازار کار سوئد پدید آمده بنام "حمایت تغییر شرایط" (omställningsstöd).

اتحادیه های کارگری و کارفرمایی به توافق رسیده اند که کارگران مشمول

شرکت و جلوگیری از حق کثی کارگران بیکار شده را باید به وظائف فوق افزود. نکته قابل توجه این است که هیچکدام از مطالبات فوق به آسانی و اتوماتیک قابل تحقق نیست. تمام این مطالبات برای کارفرما هزینه دارد و آنها با دست زدن به روش‌ها و تاکتیک‌های گوناگون مذاکراتی حتی ایجاد شکاف در هیئت‌های نمایندگان اتحادیه‌ای تلاش می‌کنند از دادن هرگونه امتیازی خودداری و حقوق برسمیت شناخته شده قانونی و قراردادی کارگران را به فراموشی بسپارند، و به پروسه مذاکرات مطابق نقشه‌های زمانبندی شده خود پایان دهند. در موارد حساس بروز اختلاف با پیشنهاد مالی وجه نقد بعنوان خسارت روح معامله‌گری را بر فضای مذاکرات حاکم نمایند، و یا با دست زدن به شگردهای دیگر که به تهدید تبدیل می‌شود نمایندگان ناآگاه، سازشکار و ترسو را به عقب نشینی و دست کشیدن از خواست‌ها بردارند.

از آنجا که متأسفانه اتحادیه‌های کارگری سوئد در سازشی بنیادی طبقه کارگر سوئد را از حق جلوگیری از بیکارسازی‌ها محروم کرده‌اند، و طبقه کارگر سوئد در پی این سازش‌های بنیادی بجز دوران بستن قراردادهای دسته جمعی آنهم به دنبال تأیید رهبری فدراسیون‌ها از حق اعتصاب برخوردار نیست. در این گونه موارد تنها سلاخی که در دست دبیران و هیئت مدیره اتحادیه‌ها و هیئت‌های مذاکره کننده باقی می‌ماند، ابزار مذاکره و یا به عبارتی دیگر معامله در چارچوب قوانین و قراردادهای دسته جمعی است. تسلط بر قوانین و قراردادهای، طراحی استراتژی یک مذاکره موفق و اتخاذ تاکتیک‌های مناسب و اجرای گام به گام آن، گزارش هر مرحله آن به مجامع عمومی کارگران و دخالت دادن آنها در پروسه مذاکرات و مهم‌تر از همه اینها به تأیید مجمع عمومی رساندن کلیه تصمیمات مکانیسم‌هایی هستند که می‌توانند مذاکرات را به سرانجامی موفق برسانند.

تخطی کارفرما از این توافق جرم محسوب می‌شود. علاوه بر این در صورتیکه این شرکت واحدی از یک کنسرن باشد، و واحدهای دیگر این کنسرن به نیروی کار نیاز داشته باشند، اتحادیه بعنوان یکی از خواسته‌های مذاکرات باید خواهان استخدام کارگران بیکار شده در واحدهای دیگر کنسرن شود.

کلیه کارگرانی که ۴۰ سال به بالا سن دارند و مشمول قرارداد دسته جمعی هستند، از بیمه ای قراردادی بنام "کمک هزینه بیکارشدن" (- avgångbidrag AGB) برخوردارند. شرط دریافت این کمک هزینه عبارتست از: شاغل بودن بمدت ۵۰ ماه طی مدت ۵ سال در شرکتی که دارای قرارداد دسته جمعی است، و اینکه طی ۳ ماه بعد از بیکارسازی‌ها به استخدام شرکت مزبور یا واحد دیگری از همین کنسرن در نیاید. مبلغ این کمک هزینه برای کارگرانی که ۴۰ تا ۵۰ سال سن دارند: ۲۶۹۰۰ کرون. اما از ۵۰ سال به بالا و تا سن ۶۴ سالگی در ازای هر سال مبلغ ۱۱۴۰ کرون به آن اضافه می‌شود. یعنی برای کارگران مابین ۵۰ تا ۵۹ سال مبلغ ۲۸۰۴۰ کرون تا ۳۸۳۰۰ کرون خواهد بود. و برای کارگران مابین ۶۰ تا ۶۴ سال ۳۹۴۴۰ کرون خواهد بود. اتحادیه باید کارگران را برای دریافت این بیمه راهنمایی و فرم‌های مربوطه را پر و به امضای کارفرما رسانده و برای بیمه بازار کار (arbetsmarknadförsäkring = AMF) ارسال دارد.

بعنوان آخرین مرحله پروسه مذاکرات و با روشن شدن لیست نهائی کارگرانی که بیکار می‌شوند. هیئت مدیره و در پیشاپیش آن دبیر اتحادیه موظف است، پرداخت کلیه مطالبات حقوقی مورد توافق با کارفرما، حقوق معوقه و حقوق باقی مانده مرخصی کارگران توسط بخش حقوقی شرکت را کنترل کند، و هرگونه سهل انگاری و کوتاهی را گوشزد نماید.

راهنمایی کارگران برای دریافت تأییدیه کارفرما جهت معرفی به ادارات کاربایی و صندوق‌های بیمه بیکاری (a-kassa) بخش دیگری از وظائف اتحادیه و دبیر است که باید تا نهایت با حساسیت لازم دنبال شود.

نظارت بر استخدام نیروی کار توسط امور پرسنلی

بیکارسازی‌ها را با حمایت مالی اندک (برای هر کارگر بیکار شده مبلغ ۲۲ هزار کرون) به شرکت‌هایی که کار آنها راهنمایی کارگران برای یافتن کار یا یک دوره تخصصی بازار کار است معرفی نمایند. مدت زمانیکه این شرکت‌ها کارگر بیکار شده را به کمک کنسولت‌هایشان راهنمایی و هدایت خواهند کرد قبلاً ۶ ماه بود که همین روزها به ۱۲ ماه افزایش یافته است. طرف قرارداد این شرکت‌ها اتحادیه و مدیریت خواهند بود، اما میزان موفقیت کارگران در یافتن کار با راهنمایی این شرکت‌ها که اصولاً کارهای موقت و بیشتر در شرکت‌های خدمات نیروی انسانی خواهد به میزان دخالت و نقش اتحادیه این محل کار برمی‌گردد که تنها از طریق تشکیل یک گروه هدایت (styrgrupp) که نمایندگان هر ۳ جانب کارفرما، شرکت راهنما و اتحادیه در آن نمایندگی شوند، ممکن خواهد شد. لازم به یاد آوریست که طی سال‌های گذشته چنین شرکت‌هایی مثل قارچ سر از زمین برآورده و با علنی شدن هر بیکار سازی در مطبوعات تلفن دفاتر اتحادیه‌هایی که کارگران عضو مشمول بیکار سازیها هستند از ارتباطات مدیران این شرکت‌ها خواهد سوخت. همگی تمایل دارند که برنده مزایه شوند، اما اتحادیه‌های کارگری باید با احساس مسئولیت کامل در مقابل سرنوشت کارگران بیکار شده مسئول‌ترین و موفق‌ترین شرکت‌ها را انتخاب کنند. همه را به مصاحبه و معرفی خود دعوت کنند، اما در میان آنها بهترین را انتخاب کنند.

یکی دیگر از مواردی که اتوماتیک در دستور اتحادیه‌های کارگری و هیئت‌های مذاکره کننده قرار می‌گیرد، حق استخدام مجدد کارگران بیکار شده است (återanställningsrätt) این حق باید توسط قراردادی که همه کارگران بیکار شده را شامل شود به امضای طرفین برسد و به این معنی است که کارفرما طی ۹ ماه آینده بعد از بیکارسازی‌ها در صورتیکه کارگری را استخدام کند، باید از میان کارگرانی باشد که بیکار شده‌اند. تنها شرط آن این است که کارگر بیکار شده طی سال گذشته ۱۲ ماه را در استخدام این کارفرما بوده باشد. هرگونه

در حمایت از مبارزه علیه سانسور با اعلام کانون نویسندگان

و اندیشه هستیم. حتی اگر دست درازیها، تهدید و دستگیری فعالین کارگری بیش از پیش رخ بنماید. ما ضمن محکوم کردن نفس و عملکرد سانسور، یاد و خاطره‌ی همیشه زنده‌ی محمدجعفر پوینده و محمد مختاری را گرامی می‌داریم.

کمیته هم‌هانگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری - منطقه غرب
جمعه ۸ آذر ۱۳۸۷
Komite.hamahangi@gmail.com
www.komitteyehamahangi.com

اعلام ۱۳ آذر به عنوان روز مبارزه علیه سانسور توسط کانون نویسندگان ایران، نمودی از مبارزه‌ی شرافتمندانه‌ی چندین نسل از انسانهایی است که بی‌قید و شرط در راستای اعتلای اندیشه و سرنوشت عام انسان به مبارزه برخاسته، گزاف‌ترین هزینه‌ها را متحمل شده، و هنوز نستوه و پر امید به نفس و ادامه‌ی بیکار آگاهانه‌ی خویش اعتقاد راسخ دارند. بدون شک سانسور در اشکال و صور گوناگون‌اش چه به صورت آشکار و چه انواع قانونی و طبیعی شده‌اش تاراج‌گر گوهر گرانسنگ وجود انسان است. طبیعتاً ما نیز چون دیگر انسانها برای رسیدن به خواسته‌های حقه و انسانی خود نیازمند آزادی بیان



گسترش بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی و سر آغاز موج جدید مبارزات کارگران

بگذار سخن بگویم

بگذار دل گرفته را بگشایم
بگذار پرده فرو افتد
بگذار کوچوی ویران را برهنه ببینم
بگذار با تو از حصارهای درهم تنیده متروک
از سکوت عابران خسته‌ی سر درگریبان
- که دردی سنگین بر جانم می‌نشانند -
سخن بگویم.
مرا با شبپایان این وادی سوخته
که پنجه در گلوی کبوتر قوی می‌کنند،
کاری نیست.
من دل‌بسته‌ی آب و آفتاب و آینه‌ام.
سرنوشت مرا عمر یک شهاب رقم می‌زند.
من سرشار از لحظه‌هایم:
لحظه‌ی شور یک نگاه
لحظه‌ی فشار دو دست
لحظه‌ی دندان فروچپه‌ی یک دهان دوخته
لحظه‌ی پریشیدن یک دل
بر سنگفرش کوچه
لحظه‌ی یک فریاد
لحظه‌ی یک زبان بیقرار
در التهاب رعشه‌ی "دوست می‌دارم"
لحظه‌ی سبز اندیشه
لحظه‌ی قد کشیدن یک شاخه از دل سنگ
لحظه‌ی خنده‌ی یک غنچه
لحظه‌ی مزیدن زندگی.
من با درد آمیخته‌ام
درد خالی سفره
خالی دست
خالی اندیشه،
درد لب‌های گزیده شده
درد آرزوهای سوخته
درد "خود نبودن"
یاوه‌گی
بی‌هودگی
درد ولگردان، گرسنگان، روسپیان.
من به سرنوشت نا نوشته‌ی انسان می‌اندیشم.
زبان من تسلیم نیست
زبان من بغض هزار سال انتظار است،
انتظار انفجار!
زبان من غزل زیبایی هاست
زبان من عصیان مرتدی ست
که فرمان سر فرو هشتن بر درگاه خدا را
نمی‌تابد.
زبان من فریاد فرو مرده‌ی "بی‌نشان‌ها" ست
زبان من سرود گمگشته‌ی ای ست
که در هزار تویش
رهایی به بیضه نشسته است.
زبان من "عشق" را هجی می‌کند
بگذار سخن بگویم.

دارند. هزاران نفر از کارگران بخش‌های مختلف صنایع آلمان روز سه شنبه ۱۴ آبان ماه دست به اعتصاب زده و در برخی شهرهای این کشور راهپیمایی کردند. کارگران بخش صنایع، فلزات و الکترونیک آلمان در جریان اعتصاب و تظاهرات خود خواستار افزایش ۸ درصدی دستمزدهایشان شدند، اما کارفرمایان بخش صنایع با افزایش این میزان دستمزد مخالف هستند.

کارگران کارخانه خودروسازی "آئو دی" و کارخانه‌های قطعه‌سازی "ایرباس" از جمله شرکت کنندگان در این اعتصاب و هستند و گزارش‌ها حاکیست که اعتصاب تا هفته آینده بیشتر کارخانه‌های صنعتی آلمان را در برخواهد گرفت. بیش از ۲ هزار کارگر شرکت فولاد سازی "کرمیکوتسی"، برای دومین بار طی یک هفته گذشته در شهر "صوفیه" پایتخت بلغارستان دست به تظاهرات زده و خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه خود شدند. شرکت فولاد سازی "کرمیکوتسی"، که یکی از بزرگترین شرکت‌های تولید فولاد در بلغارستان می‌باشد و ۲۵ درصد از سهام آن متعلق به دولت است ۳ ماه از دستمزدهای کارگران خود را پرداخت نکرده است. کارگران تظاهرکنندگان ضمن ابراز نگرانی در خصوص احتمال تعطیلی شرکت مذکور و بیکاری ۵ هزار کارگر، خواستار استعفای وزیر اقتصاد بلغارستان شدند.

هزاران نفر از مردم ایسلند برای دومین بار طی ۱۰ روز گذشته در خیابان‌های "ریکیاویک"، پایتخت این کشور دست به تظاهرات زده و علیه سیاست‌های اقتصادی دولت شعار دادند. شرکت کنندگان در این تظاهرات ضمن محکوم کرده سیاست‌های اقتصادی دولت، خواستار استعفای کابینه و کمک بیشتر بانک‌ها برای مقابله با بحران مالی کشورشان شدند.

در آمریکا و در ژاپن نتایج بحران جدید مالی بیش از همه در صنایع خودرو سازی خود را نشان داد. تولید اضافی خودرو در بازارهای جهانی روی دست شرکت‌های تولید کننده باقی ماند و به کساد بازار خودرو منجر شد. اما شرکت‌ها در شرایطی با این بحران روبرو شدند که سقوط ارزش سهام و ورشکستگی بانک‌ها آنها را در همان حل با کمبود سرمایه نیز روبرو ساخت و بدین ترتیب بحران عمیق تر شد. سرمایه داران و دولت‌هایشان برای کنترل و تخفیف بحران، کار و زندگی کارگران را هدف گرفته‌اند و بیکاری در بیشتر کشورهای پیشرفته به بالاترین حد خود رسیده است. در مقابله با چنین وضعیتی کارگران نیز سینه سپر کرده و مقاومت می‌کنند. این یک نبرد تمام عیار طبقاتی و سر آغازی است برای رویارویی‌های گسترده‌ای که در راهند.

بدنبال انتقال آثار بحران مالی و بانکی جهانی به بخش صنایع تولیدی و رشته‌های خدماتی در کشورهای پیشرفته صنعتی، موجی از اعتراضات و اعتصابات کارگری در هفته گذشته بسیاری از این کشورها را فرا گرفت. مقابله با بیکار سازی‌های گسترده و ناامنی شغلی، افزایش دستمزد، اعتراض به سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها، مضمون این اعتراضات کارگری را تشکیل می‌دهند.

مروری بر اخبار انتشار یافته در این زمینه نشان می‌دهد که چگونه بحران مالی فراگیر به سرعت سطح معیشت کارگران و مردم کم در آمد را مورد حمله قرار می‌دهد و همانگونه که قابل پیش بینی بود طبقه کارگر در سطح جهانی به این تعرض پاسخ خواهد داد.

کارگران کارخانه خودروسازی "نيسان"، ژاپن روز دوشنبه ۲۰ آبان ماه در اعتراض به تصمیم مدیران این شرکت در خصوص طرح کاهش کارگران در شهر "بارسلون" اسپانیا، دست به تظاهرات زدند. مدیران کارخانه خودروسازی "نيسان"، اعلام کرده‌اند که قصد دارند ۱۶۸۰ کارگر و کارمند این شرکت را در اسپانیا اخراج نمایند. کارگران کارخانه نيسان تهدید کرده‌اند که در صورت پافشاری مسئولین این شرکت بر اجرای طرح اخراج کارگران، تولید را متوقف و تظاهرات گسترده‌ای را برگزار خواهند کرد.

کارگران و کارمندان شبکه حمل و نقل عمومی ایتالیا از روز دوشنبه ۲۰ آبان ماه اعتصاب سراسری ۲۴ ساعته‌ای را آغاز کردند. رانندگان و کارمندان بخش‌های اتوبوسرانی، مترو و راه آهن ایتالیا در این اعتصاب شرکت دارند و اعتصاب باعث توقف بسیاری از فعالیت‌های روزمره در این کشور شده است. اتحادیه‌های کارگری این اعتصاب را در اعتراض به قراردادهای جدید کاری و ناامنی شغلی کارگران شبکه حمل و نقل عمومی سازماندهی کرده‌اند.

بیش از ۲۰ هزار تن از اعضای اتحادیه‌های کارگری کره جنوبی، با برگزاری تظاهراتی در سئول پایتخت این کشور نسبت به سیاست‌های اقتصادی دولت اعتراض کردند. شرکت کنندگان در این تظاهرات که از اعضای اتحادیه‌های کارگران راه آهن، کارخانه‌های شیمیایی، پارچه بافی و کارمندان بخش‌های دولتی بودند سیاست‌های جدید اقتصادی دولت این کشور را به نفع سرمایه داران و به زیان کارگران توصیف و علیه آن شعار دادند.

بیش از ۱۶ هزار نفر از کارکنان خطوط راه آهن دولتی فرانسه از صبح روز پنجشنبه ۱۶ آبان ماه بنا به دعوت اتحادیه‌های کارگری دست به اعتصاب زدند. کارکنان خطوط راه آهن دولتی فرانسه نسبت به خصوصی سازی در این بخش و افزایش ساعات کاری خود معترض بوده و بر گسترش اعتصاب در صورت عدم رسیدگی به خواست‌هایشان تاکید

مانور نیروهای رژیم در تهران، نمایش اقتدار یا وحشت از خیزش مردم

اول، تشدید بحران اقتصادی در ایران که به ویژه با پائین آمدن قیمت نفت مستقیماً بر زندگی روزمره مردم تأثیر می‌گذارد، گرانی و تورم و کاهش ارزش پول، بیکاری رو به گسترش، همه اینها برای رژیم به معنای



خطر برپا شدن شورش‌ها و اعتراضات غیرقابل کنترل اجتماعی است.

دوم، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و سیاست‌هایی که رئیس‌جمهور جدید آمریکا در قبال جمهوری اسلامی وعده‌اش را داده است به معنای آن است که رژیم دیگر نمی‌تواند تهدید حمله آمریکا و فضای جنگی را برای ادامه حیات خود به خدمت بگیرد. مردم بیش از پیش درمی‌یابند که برای کم کردن شرر رژیم راهی جز توسل به نیروی خود در پیش ندارند و جمهوری اسلامی هم چنین خطری را به خوبی در تغییر احتمالی سیاست آمریکا احساس کرده است.

سوم، از یک سو سیاست مرعوب کردن از طریق اعدام‌ها و شلاق زدن در مقابل چشم مردم نتیجه نداده است و از سوی دیگر رژیم به خوبی می‌داند که امروز نه فقط با مخالفان سیاسی و احزابشان بلکه در مقیاسی میلیونی با مردم ایران طرف است، مانورهای پاسداران و حضور بسیج در محلات نشان می‌دهد که در واقع این بار این خود رژیم است که مرعوب شده است و رویارویی با مردم خشمگین را تمرین می‌کند و با اعمال حکومت نظامی اعلام نشده خود را برای حکومت نظامی رسمی آماده می‌سازد.

روشن است که رژیم برای مقابله با چه نیرویی و در مقابل چه خطری تمرین می‌کند و تدارک می‌بیند، بنا براین جنبش‌های توده‌ای، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش کردستان، جنبش‌های آزادیخواهانه در ایران نیز ضروری است که متناسب با وضعیت جدید در تدارک بهبود موقعیت خود در رویارویی‌های آتی باشند.

مانور گسترده نیروهای انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی از روز دوشنبه ۲۰ آبان ماه با حضور ۳۰ هزار مامور آغاز شد. بیش از ۴ هزار خودرو و چندین فروند هلیکوپتر و هواپیما نیز در این مانور که به مدت ۶ روز ادامه داشت شرکت داشتند.

"عزیز الله رجب زاده" فرمانده انتظامی تهران بزرگ هدف از این مانور را آمادگی برای مقابله با شورش‌های اجتماعی، حفاظت از اماکن استراتژیک و کسب آمادگی برای جابجایی سریع نیروهای انتظامی و امنیتی از دیگر استانها به تهران برشمرد.

به گفته فرمانده نیروی انتظامی «تمامی کارکنان و پرسنل نیروی انتظامی در تهران بزرگ با یکدیگر هم قسم شده اند تا با اجرای طرح‌های مستمر، امنیت و آرامش را به شهر تهران بازگردانند». به گفته وی قرار است این مانور بعد از برگزاری آن در تهران، در سایر شهرهای بزرگ نیز اجرا شود.

پیش از این نیز ماموران بسیجی گشت زنی مجدد در خیابانهای تهران را آغاز کرده بودند و برگزاری مانور امنیت عمومی در تهران از سوی پلیس با بازگشت گشت‌های عملیاتی بسیج همزمان شده است.

همچنین عبدالله عراقی، یکی از فرماندهان سپاه پاسداران اخیراً در گفتگو با رسانه‌های داخلی ایران خبر از آغاز گشت‌های بسیج در تهران داده است. به گفته وی، این طرح نیز با هدف ارتقای امنیت صورت می‌گیرد و بسیجیان شرکت‌کننده در آن، "آموزش‌های لازم" را در این زمینه کسب کرده‌اند. براساس طرح جدید، در هر محله گروهایی از نیروهای بسیجی شبانه به گشت‌زنی خواهند پرداخت.

رجب زاده همچنین گفته است این مانور برای حفظ اقتدار جمهوری اسلامی است. سؤال این است چه نیرویی اقتدار رژیم را در خیابان‌های تهران تهدید می‌کند؟

مانور دادن و قدرت نمایی کردن، به منظور ارباب مردم در جمهوری اسلامی پدیده تازه‌ای نیست. طرح موسوم با تأمین امنیت اجتماعی که طی آن هزاران جوان بیکار و عاصی را به بند کشیدند، صدها نفر از آنان را اعدام کردند، بسیاری را در ملاعام شلاق زدند، همه اینها چیزی جز شاخ و شانه کشیدن برای توده‌های میلیونی مردم نبودند. اما با وجود این مانور ۶ روزه اخیر و طرح حضور مداوم واحدهای اجبر شده بسیج در محلات در مقطع کنونی دارای اهداف و انگیزه‌های ویژه‌ای نیز هست.

ادامه محاصره نوار غزه و شرایط ضد انسانی حاکم بر زندگی مردم فلسطین در این منطقه

نوار غزه همچنان در محاصره اقتصادی و نظامی ارتش اسرائیل است و مردم ساکن آن در آستانه بروز فجایع انسانی باز هم دردناک تری قرار دارند. نوار غزه با یک میلیون و نیم جمعیت در ساحل مدیترانه واقع شده و با مصر و اسرائیل هم مرز است. اما ارتباط زمینی آن با بخش دیگر سرزمین‌های فلسطینی در کرانه باختری رود اردن تنها از راه اسرائیل امکان پذیر است.

حماس از تابستان گذشته با بیرون راندن نیروهای فتح از غزه، کنترل این منطقه را در اختیار گرفته است. از آن هنگام تاکنون دولت اسرائیل این منطقه را تحت محاصره گرفته است و حتی از ورود محموله کمک‌های بشردوستانه به نواره غزه به بهانه ادامه موشک اندازی از سوی گروه‌های فلسطینی، جلوگیری کرده است. در نتیجه این محاصره حداقل ۸۰۰ هزار نفر با قطع برق روبرو شده اند و این فاجعه همه جنبه‌های زندگی شهری را از بیمارستان‌ها، کلینک‌ها و کارخانه‌ها تا خانه‌ها را در برمی‌گیرد. سیستم فاضلاب شهری از کار افتاده است، پمپ بنزین‌ها و سایر خدمات شهری نظیر نانوائی‌ها نیز ناچار به قطع فعالیت خود شده اند. گیشا، یک گروه اسرائیلی که تلاش می‌کند تا علیه تصمیم دولت اسرائیل در محاصره غزه به دیوان عالی این کشور شکایت کند می‌گوید: «تنبیه یک و نیم میلیون نفر از ساکنان این منطقه، به شلیک موشک خاتمه نخواهد داد، تنها سبب رنج و مصیبت مردم در دو سوی مرز خواهد شد». اما ابعاد دردناک مسئله حتی از این هم فراتر است. بر اساس گزارش برنامه جهانی غذا حدود ۸۰ هزار نفر از ساکنان غزه از تابستان گذشته تا کنون کار خود را از دست داده اند. به سبب تجاوزات مکرر ارتش اسرائیل بخش اعظم زمین‌های کشاورزی غزه با خاک یکسان شده و درخت‌ها از ریشه

کند شده اند. محاصره شدن محصولات کشاورزی شده است. در کنار همه اینها حملات مداوم هوایی و توپخانه‌ای ارتش اسرائیل شمار زیادی از مردم فلسطین را در نوار غزه به کام مرگ فرو برده است. به گفته "کاتارینا ریتس"، مسئول صلیب سرخ در مناطق فلسطینی، علاوه بر مشکل بزرگ ممنوعیت ورود غذا و دیگر مایحتاج ضروری به داخل غزه، مسئله خارج کردن بیماران از این منطقه نیز باعث بروز نگرانی‌هایی شده است. خانم "ناوی پیلی"، کمیسر عالی سازمان ملل در امور حقوق بشر گفت: «محاصره غزه باعث شده فلسطینیان غزه از ابتدایی‌ترین حقوق بشر محروم باشند و رنج و عذابی بزرگ دامنگیر آنها شده است».

یک سال پیش "بوش"، رئیس‌جمهور آمریکا، در کنفرانس آنابولیس طرح صلح در خاورمیانه تا پایان دوران ریاست جمهوری خود را مطرح ساخت. یک سال از آن زمان می‌گذرد و به پایان دوران هشت ساله ریاست جمهوری بوش تنها چند هفته باقی‌ست. در همین دوران یک ساله بود که اسرائیل شهرک‌سازی در کرانه غربی رود اردن را توسعه داد، دیوار حائل را تکمیل نمود، پست‌های کنترل مرزی را افزایش داد. محاصره نوار غزه را تشدید کرد و کوچکترین قدمی هم در مسیر صلح بر نداشت و هم و غم خود را متوجه تشدید تفرقه در صفوف سازمانهای فلسطینی نمود. اکنون مردم نوار غزه از یکسو گرفتار محاصره اقتصادی و حملات هوایی ارتش اسرائیل هستند و تحت شدیدترین فشارها قرار دارند و از سوئی دیگر در فلسطین اشغال شده و پاره پاره شده تحت حاکمیت گروه اسلامی، ارتجاعی حماس قرار دارند و محکوم به مرگ تدریجی شده اند.

جایگاه امضاء قرارداد امنیتی آمریکا و عراق

علاوه بر نیروهای شورای بیداری، آمریکا ارتش عراق و نیروهای مخابراتی و امنیتی این کشور را نیز کاملاً تحت کنترل و نظارت خود تجدید سازمان کرده است. این نیروها در کشور جنگ زده و بحران زده ای مانند عراق نمی توانند از سیاست برکنار داشته شوند. دولت متکی بر احزاب شیعه در عراق به طور واقعی نگران آینده خود در مقابل چنین ارتشی و چنین نیروهای امنیتی ای است، که خود در سازماندهی آن نقشی نداشته است.

دولت فعلی عراق در مذاکرات پشت درهای بسته با آمریکاییان بر سر این توافق نامه در عین حال خواهان کسب تضمین های جدی برای بقای خود در مقابل ارتش تجدید سازمان یافته عراق نیز بود. بنابراین روشن است که اختلاف واقعی که موجب تاخیر در امضای این قرارداد شده است نه موضوعاتی از قبیل آنچه که به اصطلاح نقض سیادت و حرمت دولت عراق در قالب حق مصونیت قضایی و غیره است، بلکه بر سر تضمین تداوم حکومت متکی بر احزاب شیعه در عراق می باشد. اینکه آیا دولت مالکی توانسته است چنین تضمینی را از آمریکا بگیرد، امریست که در آینده روشن خواهد شد. اما شواهد نشان می دهند تعیین تکلیف آینده سیاسی عراق نه از طریق امضای این قرارداد بلکه در توازن قوای واقعی این نیروها، که هنوز شکل قطعی و نهایی پیدا نکرده است، در طول ۳ سال آینده و با حضور ارتش آمریکا صورت خواهد گرفت.

این قرارداد فعلاً و تا اطلاع ثانوی به جای مصوبه پیشین سازمان ملل متحد، پوشش حقوقی لازم را برای ادامه حضور ۱۵۰ هزار نفر از نیروهای آمریکایی در عراق فراهم کرده است. مکان واقعی آن چیزی بیش از این نیست.

است که جمهوری اسلامی که سابقاً با امضای این پیمان به شدت مخالفت می کرد، اکنون در مقابل امضای آن نرمش نشان می دهد. بر خلاف آنچه که در مطبوعات غربی بزرگ نمایی می شود، مانع اصلی در تاخیر امضای این توافق نامه قبل از آنکه رژیم جمهوری اسلامی و دولت سوریه بوده باشند، مسائل جدی تر پشت پرده ای بودند که مربوط به آینده ترکیب قدرت سیاسی عراق هستند. اینکه در این رابطه چه معامله ای صورت گرفته است، روشن نیست.

دولت آمریکا ابزارهای قدرتمند را برای کنترل سیاسی این کشور در دست دارد که آنها را برای بهره برداری نسبتاً طولانی مدت تری سازمان داده است. نیروهای موسوم به "شوراهای بیداری" که بالغ بر یکصد و پنجاه هزار نفر تخمین زده می شوند، به طور کامل در کنترل دولت آمریکا قرار دارند و از جانب ارتش آمریکا مسلح شده اند و حقوق دریافت می دارند. این نیرو اساساً از افراد مسلحی که سابقاً در برابر ارتش آمریکا مقاومت می کردند و وابسته به گروههای قدرتمند عشایری، احزاب سنی نیمه علنی نیمه قانونی و نیز افراد سابقاً وابسته به حزب بعث بودند، سازمان یافته است. اینکه تکلیف این نیرو که می تواند در معادلات قدرت در این کشور اکنون و در آینده نیز نقش تعیین کننده ای بازی کند، چه خواهد شد، از مسائل واقعی اختلاف پشت پرده بین دولت مالکی و آمریکا بود. شواهد نشان می دهد که دولت مالکی تاخیر در امضای قرارداد را به عنوان عامل فشاری جهت تعیین تکلیف این نیرو بکار می برد. اکنون که قرارداد در آستانه رسمیت یافتن نهایی در پارلمان عراق است، روشن نیست که آیا معامله ای بین دو طرف بر سر این مسئله صورت گرفته است یا خیر؟

روز یکشنبه ۲۶ آبان ماه، کابینه نوری مالکی نخست وزیر عراق سرانجام بعد از چند ماه مجادله به توافق نامه امنیتی عراق و ایالات متحده آمریکا رای مثبت داد. جوهر و محتوای اصلی این توافق نامه عبارت است از قانونی کردن ادامه حضور نیروهای آمریکایی در عراق. بر طبق این توافق نامه این نیروها برای مدت ۳ سال دیگر در عراق باقی خواهند ماند. اختلافات دو طرف قضیه که امضای این قرارداد را تا امروز که هنوز در پارلمان عراق هم به تصویب نرسیده است به تاخیر انداخت از دو نوع اند:

یک نوع این اختلافات علنی هستند و در متن توافق نامه نوشته شده اند و نوع دیگر آن اختلافاتی هستند نانوشته اما واقعی و مورد مجادله. از جمله اختلافات علنی که در متن توافق نامه آمده اند می توان دادن مصونیت قضایی به نیروهای آمریکایی را نام برد، وقتی که در کشور عراق مرتکب جرم می شوند. این موضوع با مستثنی کردن "جرائم جدی" از آن، آنهم غیر از هنگام انجام وظیفه و خارج از پایگاه های نظامی، حل و فصل شد. مسئله مورد اختلاف دیگر هدایت عملیات نظامی و تعقیب نیروهای مخالف در کشورهای هم جوار با استفاده از فضای هوایی عراق برای عملیات نظامی بود که در توافق نامه مذکور با فرمول: ممنوعیت حمله نظامی آمریکا از خاک عراق به کشورهای همسایه آن هم رفع و رجوع شد.

تا اینجا مسائل مورد اختلاف که ذکر شد می توان آثار فشارهای جمهوری اسلامی و دولت سوریه را بر دولت عراق برای تعدیل این قرارداد تا حدودی مشاهده کرد. جمهوری اسلامی و دولت سوریه هرکدام به سهم خود کوشیدند امضاء این قرارداد را به بخشی از بده و بستان های خود با دولت آمریکا تبدیل کنند. آنچه روشن است این

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له
در خارج کشور

K.K.
P.O.Box75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران
+46-707 254 016
kkh@cpiran.org

نماینده گی کومه له در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815
کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
Tel +46-08-86 80 54
cpi@cpiran.org

از سایت های
حزب کمونیست ایران و کومه له
دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران
www.cpiran.org

سایت تلویزیون کومه له
www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له
www.tvkomala.com